

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۷

صفحات: ۶۳-۱۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۳/۲۴

پیامدهای سیاسی - اقتصادی توسعه روابط ایران و چین در چارچوب سیاست نگاه به شرق (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

دکتر رضا اختیاری امیری* / محبوبه صالحی خنار**

چکیده

با آغاز به کار دولت‌های نهم و دهم سیاست نگاه به شرق به رویکرد اصلی دستگاه دیپلماسی ایران تبدیل شد. در همین چارچوب، تحت الزامات موجود توسعه روابط با چین از جایگاه مهمی در سیاست خارجی برخوردار گشت؛ به طوری که تهران و پکن مناسبات گسترده‌ای را در این مقطع تجربه کردند. بر همین اساس، سؤال اصلی این پژوهش بر این مبنا شکل گرفته که توسعه روابط ایران و چین بین سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۸۴ در قالب سیاست نگاه به شرق، چه پیامدهای سیاسی و اقتصادی برای ایران به دنبال داشته است؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با کاربست رهیافت نظری دولت‌های تجدید نظر طلب استدلال می‌کند که توسعه روابط ایران و چین در قالب سیاست نگاه به شرق همزمان برای ایران دارای پیامدهای ایجابی و سلبی بوده است. به عبارتی، گسترش بی سابقه روابط با چین یک الزام و سازوکار برای خروج از انزوا و محدودیت‌های کوناگون بین‌المللی محسوب می‌گردید. اما توسعه مناسبات پیامدهای منفی و تهدیدات گوناگونی بویژه در حوزه اقتصادی برای کشور بدنبال داشت که آثار آن تا به امروز قابل مشاهده است.

کلیدواژه‌ها

ایران، چین، توسعه سیاسی - اقتصادی، سیاست نگاه به شرق.

r.ekhtiari@umz.ac.ir

p.salehikhenar@gmail.com

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسؤول).

** دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از وقوع انقلاب اسلامی تاکنون یکی از حوزه‌های مجادله برانگیز، پر تنش و پر نوسان بوده است. به عبارت دیگر، در مقایسه با سایر کشورها، ج.ا. ایران در چهار دهه پس از انقلاب همواره جهت گیری‌های گوناگونی را در عرصه سیاست خارجی اتخاذ کرده که یکی از آنها «سیاست نگاه به شرق»^۱ و تلاش برای حرکت در مسیر نوعی همگرایی با کشورهای آسیایی بوده است. از منظر تاریخی این سیاست پس از گذشت یک دهه از قطع روابط دیپلماتیک ایران با ایالات متحده آمریکا و نیز تشدید تحریم‌های گسترده این کشور و نیز اتحادیه اروپا علیه ج.ا. ایران، در اولویت سیاست خارجی ایران قرار گرفت. در چارچوب این سیاست، از میان کشورهای آسیایی کشور چین به عنوان یک قدرت نو هژمون در نظام بین الملل که ماتریس قدرتش همواره در حال اوج گرفتن است و شاخص‌های برتری قدرت خود را در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی ارتقا بخشیده، مورد توجه دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفت تا از طریق توسعه همکاری با این کانون ثروت و قدرت بین‌المللی بخشی از اهداف ملی کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین گردد.

به طور کلی سیاست نگاه به شرق در دوران بعد از انقلاب اسلامی معلول دو عامل کلی بوده است که نشان می‌دهد سیاست نگاه به شرق با توجه به ماهیت نظام سیاسی حاکم بر ایران یک توجیه منطقی و ضمنی داشت. نخست، و در سطح بین‌المللی می‌توان به عدم تمایل ایران به نظم موجود بین‌المللی اشاره کرد. به این معنا که بعد از فروپاشی شوروی و تحکیم جایگاه آمریکا و تلاش این کشور برای شکل دادن به نظمی جدید، سیاست خارجی ایران به تبع اصول و ارزش‌های خود نمی‌توانست نظم و سازوکارهای بین‌المللی نوین را بپذیرد. در نتیجه به چالش کشیدن این وضعیت جدید که در گروهی ائتلافی قدرتمند بود، ایران را ناگزیر می‌ساخت تا در مسیر همکاری و تعامل با کشورهای حرکت کند که هر چند در گذشته در بلوک شرق قرار داشتند، اما در موقعیت کنونی از نظم بین‌المللی مبتنی بر یکجانبه گرایی آمریکا ناخرسند بودند (Hunter, 2010: 117). دوم، و در سطح منطقه‌ای، شرایط به گونه‌ای محرک توجه ایران به سمت شرق بود. از یک سو انزوای هویتی ایران در خاورمیانه و از سوی دیگر تحرک زیاد قدرت‌های بزرگ در منطقه آسیای مرکزی زمینه همکاری فراگیر ایران را با کشورهای این مناطق از میان برد. از این جهت همگرایی آسیایی می‌توانست به عنوان یک حوزه هویتی فراگیر

پیامدهای سیاسی - اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

با حضور شرکای قوی تر پوششی برای بازیابی هویتی و رفع انزوای ناخواسته در محیط پیرامونی ایران باشد (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۴: ۲۱). بر همین اساس بود که بعدها تلاش شد علیرغم معذوریت‌های موجود تحت فشارهای آمریکا، روابط با دولت چین کماکان حفظ شود.

با روی کار آمدن دولت نهم در ایران در سال ۱۳۸۴ مجموعه‌ای از شرایط بین‌المللی، داخلی و منطقه‌ای سبب شد که ایران با دگردیسی در سیاست خارجی خود، سیاست «نگاه به شرق» را به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود اعلام کند و تلاش‌های بسیاری برای بسط روابط با کشورهای آسیایی انجام دهد. اگر چه در ذیل این اصطلاح کشورهایی نظیر هند، روسیه و چین قرار می‌گرفتند، اما با توجه به نیازها و الزامات موجود، دستگاه دیپلماسی ایران اولویت ویژه‌ای را جهت گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشور چین قائل شد که نهایتاً منجر به تقویت و توسعه بی سابقه روابط دو کشور گردید.

هدف این پژوهش تحلیل و تبیین پیامدها و دستاوردهای سیاسی و اقتصادی توسعه روابط ایران با چین در قالب سیاست نگاه به شرق است تا مشخص گردد که گسترش رابطه با کشور چین طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۸۴ چه نتایجی برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته است. فرضیه اصلی عبارت است از آن است که توسعه روابط ایران و چین در مقطع فوق‌الذکر در قالب سیاست نگاه به شرق به لحاظ سیاسی و اقتصادی، همزمان برای ایران فرصت‌ها و تهدیداتی را ایجاد کرده است. اما پیامدهای سلبی آن بویژه در بعد اقتصادی بسیار گسترده و شدید بوده، بگونه‌ای که آثار آن تا به امروز قابل مشاهده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و از چارچوب مفهومی دولت‌های تجدید نظر طلب باری بوزان برای تحلیل و تبیین موضوع استفاده می‌شود. گردآوری داده‌ها نیز از طریق مطالعه متون شامل کتب و مقالات و بررسی منابع اینترنتی صورت پذیرفته است.

۱. ادبیات پژوهش و مبانی نظری

۱-۱. پیشینه پژوهش

موضوع روابط ایران و چین به عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث محافل آکادمیک و پژوهشی کشور در سال‌های اخیر مطرح شده است. علت این امر نیز به جایگاه ویژه‌ای بر می‌گردد که چین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های گذشته کسب کرده است. در همین راستا و در خصوص واکاوی این موضوع و عوامل تاثیرگذار بر روابط دو کشور، کتاب‌ها و

مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده‌اند که هر کدام بر جنبه خاصی از موضوع متمرکز شده‌اند. بطور کلی بررسی آثار موجود حاکی از آن است که تقریباً همه آن‌ها صرفاً به بررسی و تحلیل عوامل تاثیرگذار و ظرفیت ساز در توسعه روابط ایران و چین پرداختند اما از تبیین پیامدهای گسترش روابط دو کشور غفلت نمودند. بنابراین، پژوهش حاضر تلاش دارد تا این نقص موجود در ادبیات را تا حد امکان برای دوره مشخص سال‌های بین ۹۲-۱۳۸۴ برطرف نماید.

۲-۱. رهیافت نظری: دولت‌های تجدید نظر طلب

نظریه واقع گرایی برای چندین دهه پارادایم غالب در روابط بین الملل بوده و کماکان نیز از جایگاه مهمی در این حوزه مطالعاتی برخوردار است. از منظر واقع گرایان یکی از ویژگی‌های مهم دولت‌ها «خردگرایی»^۱ است. به عقیده آن‌ها دولت‌ها بازیگران خردمند هستند. بدین معنا که بهترین گزینه را انتخاب می‌کنند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۰۸). به عبارت دیگر، دولت‌ها بازیگرانی عقلانی تلقی می‌شوند که رفتار آن‌ها بر مبنای هزینه- فایده صورت می‌گیرد که منظور هزینه- فایده مادی است. در نتیجه «منطق اقدام»^۲ آن‌ها نیز منطق نتیجه بر مبنای حداکثر سازی منافع و به حداقل رساندن هزینه‌ها می‌باشد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۸۵). بر اساس نگرشی واقع گرایانه کشورها در چرخه‌ای به نام «چرخه سیستمی قدرت» درگیر می‌باشند که در این چرخه هر کدام از واحدها بر اساس موضعی که نسبت به توزیع قدرت در نظام بین الملل دارند، به دو دسته کلی حافظ وضع موجود^۳ و تجدید نظر طلب^۴ تقسیم می‌شوند (قاسمی، ۱۳۹۱). طبیعی است دولت‌هایی که در هر یک از این دسته بندی‌ها قرار می‌گیرند با منافع و تهدیدات مشترکی مواجهند؛ که همین امر نوعی همپوشانی میان سیاست خارجی را برای آن‌ها فراهم می‌آورد. کشورهای حافظ وضع موجود در موقعیتی از چرخه قرار گرفته‌اند که از وضعیت موجود راضی بوده و بنابراین سیاست آن‌ها حفظ وضع موجود و تقویت جایگاه خود در آن می‌باشد. این دسته برای حفظ ثبات اولویت بالایی قائل هستند و امنیت برای آن‌ها اهمیت دارد. ساختار فعلی نظام بین الملل و آرایش قدرت در عرصه جهانی در راستای منافع این کشورها است و تغییرات در نظام بین الملل منافع آن‌ها را با تهدید مواجه می‌سازد. شعار اصلی

-
1. The Principle of Rationality
 2. Logic of Action
 3. States Quo
 4. Revisionist

پیامدهای سیاسی-اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود امنیت است که این کار را با حفظ موقعیت خود در درون نظام انجام می‌دهند. به عبارت دیگر آن چیزی که این دولت‌ها در برابرش مقاومت نشان می‌دهند مواردی چون تغییر در الگوی توزیع قدرت و ثروت است (میرحسینی، ۱۳۹۳: ۱). از سوی دیگر برخی از واحدها از جایگاه خود در چرخه راضی نبوده و بنابراین سیاست تغییر وضع موجود را پی‌گیری می‌کنند، و تمام تلاش آن‌ها معطوف به تغییر الگوهای نظم در چرخه قدرت خواهد بود. کشورهایی که سیاست تجدید نظر طلبانه را در چرخه قدرت دنبال می‌نمایند، با کنش‌های راهبردی مقابله‌کننده سایر قدرت‌های راضی از چرخه قدرت مواجه می‌شوند، لذا برای گذار از این مرحله و رفتن به نقاط فوقانی چرخه ملزم به طراحی دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی خاصی هستند که این گذار را امکان‌پذیر سازد (قاسمی، ۱۳۹۱). به‌طور کلی این گروه از دولت‌ها شرایط موجود نظام بین‌الملل را با ساختارهای داخلی خود در تعارض می‌بینند و خواستار ایجاد امنیت از طریق تغییر وضع موجود هستند که بدین منظور به بیشینه سازی قدرت نیاز دارند.

در همین ارتباط، قرائت باری بوزان^۱ از دولت‌های تجدید نظر طلب و شاخصه‌های آنان بیش از سایر مفاهیم و رویکردها می‌تواند در تبیین روابط دو کشور ایران و چین مؤثر واقع شود. وی با دو شاخصه یا به عبارتی با پاسخ به دو سؤال می‌تواند دولت‌های تجدید نظر طلب را با حافظ وضع موجود را از یکدیگر تشخیص داد؛ نخست، اینکه آیا این کشور از جایگاه خود در رده بندی جامعه بین‌المللی راضی است یا نه؛ دوم، آیا این کشور نهادهای موجود بین‌المللی را می‌پذیرد یا آنها را به چالش می‌کشد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۸۶). بوزان با توجه به دو پرسش فوق دولت‌های تجدید نظر طلب را به سه دسته تقسیم می‌کند؛

۱. دولت‌های تجدید نظر طلب انقلابی^۲: این گروه در صدد هستند تا از فرصت‌ها برای بیشینه سازی قدرت استفاده کنند و قدرت، موقعیت، نفوذ و منافع را تحت کنترل در آورده و به نفع خود سامان دهند (میرحسینی، ۱۳۹۳). این دولت‌ها بنیان‌های اندیشه‌ای نهادهای اساسی جامعه بین‌المللی را نفی می‌کنند و در پی بنیان فکری نظم موجود و نیز شکل و فرم جامعه بین‌المللی بر می‌آیند.

1. Barry Buzan

2. Revolutionary Revisionist

۲. دولت‌های تجدید نظر طلب ارتدوکس^۱: این گونه دولت‌ها از ساختار نهادی و محتوای ایده‌ای جامعه بین‌الملل رضایت دارند اما وضعیت و رده بندی قدرت موجود را نمی‌پذیرند و از آن ناراضی هستند.

۳. دولت‌های تجدید نظر طلب اصلاح‌گرا^۲: این گروه از دولت‌ها به دلایل ابزاری و محاسبه‌ای، برخی نهادهای جامعه بین‌المللی را می‌پذیرند اما در مقابل سایر نهادها مقاومت می‌کنند و در پی اصلاح بر می‌آیند و در عین حال در پی ارتقای جایگاه خود در این جامعه نیز هستند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۸۷-۱۸۶).

حال با توجه به اینکه دو کشور ایران و چین هر دو از برخی ترتیبات حاکم بر جامعه بین‌المللی ناراضی هستند، رویکرد این دو کشور به جامعه بین‌المللی و در نتیجه روابط دو جانبه آنان را می‌توان تا حدی با توجه به مفهوم تجدید نظر طلبی و گونه‌های دولت تجدید نظر طلب توضیح داد. با وجود این که هر دو کشور توزیع قدرت بین‌المللی موجود را نمی‌پذیرند، اما با یکدیگر تفاوت دارند. چین دولتی تجدید نظر طلب اصلاح طلب است به گونه‌ای که خواستار ایجاد تغییراتی در نظم بین‌المللی است اما نه از طریق فروپاشی، بلکه از درون سیستم‌های موجود تعبیه شده در این نظم بین‌المللی. از این رو به دنبال بازنگری در بخش‌هایی از این نظام است در عین حال که بخش‌هایی را می‌پذیرد (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ۱۳۹۴). به عبارتی، این کشور بنیان اندیشه‌ای نهادهای اصلی جامعه بین‌المللی و به دلایل ابزاری اقتصاد بازار را پذیرفته و اما در مقابل قواعد سیاسی لیبرالی مقاومت می‌کند. اما همزمان در پی ارتقای جایگاه خود در جامعه بین‌المللی است و از توزیع قدرت موجود در نظام بین‌الملل و جنبش بازیگران ناراضی است (Buzan, 2010: 13). برای چین نظم موجود بین‌المللی یک فرصت است، فرصتی برای رشد و توسعه و راهبرد کلان سه دهه چین. از این رو این کشور سیاست خارجی خود را نیز بر پایه «ظهور مسالمت آمیز»^۱ بنیان نهاده تا ظهورش به فروپاشی نظام بین‌الملل و شکل‌گیری یک نظام کاملاً متفاوت منجر نشود. در ایران اگر بیانات شخص اول مملکت را که بیشترین تأثیر را در سیاست خارجی دارد تحلیل کنیم، ج. ا. ایران یک دولت تجدید نظر طلب انقلابی است که حداقل بخشی از سیستم بین‌الملل را در گفتار قبول ندارد و تا جایی که قدرت این کشور اجازه دهد، تلاش می‌کند تا این نظام را بر افکند و بنیادهای

1. Orthodox Revisionist
2. Reformist Revisionist

جدیدی ایجاد کند (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ۱۳۹۴). رویکرد ایران به جامعه بین‌المللی، در طول چند دهه گذشته چندان رویکرد با ثباتی نبوده است به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد که این کشور بین دو گونه تجدید نظر طلبی یعنی تجدید نظر طلب انقلابی و تجدید نظر طلب اصلاح‌گرا به صورت پاندولی در نوسان بوده است. در این چارچوب، در دهه اول پس از انقلاب و تا پایان جنگ ایران و عراق، می‌توان ایران را دولت تجدید نظر طلب انقلابی محسوب کرد. زیرا این کشور آشکارا در پی بنیان افکنی نظم موجود بین‌المللی و تغییر شکل و فرم جامعه بین‌المللی بود. با آغاز دوران سازندگی، رویکرد ایران به جامعه بین‌المللی شروع به تغییر کرد و این کشور در مسیر تبدیل شدن به دولت تجدید نظر طلب اصلاح‌گرا قرار گرفت که این تغییر رویکرد در دوره دولت اصلاحات اوج گرفت. اما با روی کار آمدن دولت نهم در ایران، بار دیگر رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به جامعه بین‌المللی به تجدید نظر طلبی انقلابی تغییر کرد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۸۸). به عبارتی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نظام بین‌الملل را به عنوان «نظام سلطه» مفهوم بندی کرده و آن را یک نظام ظالمانه می‌داند که دارای حوزه‌های وسیعی از تهدیدها علیه ایران است و معتقد است این نظام برای تأمین منافع دولت‌های سلطه‌گر عمدتاً غربی بوده که نمی‌خواهند دیگران در این نظام اشتراک داشته باشند. از این رو راهبرد ایران «مقاومت» در عرصه‌های مختلف در این نظم بین‌المللی است اما از نگاه چین نظام بین‌الملل یک نظام پیچیده‌ای است که رفتارهای سنتی جوابگوی آن نیست. لذا، نیازمند رهیافت جدیدی است. در این راستا، کشور چین در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و دیگر عرصه‌ها تلاش کرده از رویکردهایی چون گفتگو، تطبیق و اصلاح و همکاری استفاده نماید. در نهایت می‌توان گفت که ایران نظم بین‌المللی را یک تهدید راهبردی می‌داند در حالی که چین آن را یک فرصت - تهدید با اولویت «فرصت» تلقی می‌کند. از این رو از نظر دغدغه و نگرانی‌های راهبردی دو کشور تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر دارند (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، ۱۳۹۴). بطور کلی، دو کشور ایران و چین کشورهای تجدید نظر طلبی هستند که این موضوع فصل‌های مشترکی را در سیاست خارجی دو کشور پدید آورده است و بر همین اساس نیز قرابت و نزدیکی و نهایتاً همکاری‌های گسترده آن‌ها شکل و قوام یافته است.

۲. مفهوم نگاه به شرق از منظر دولت احمدی نژاد

از منظر تاریخی «سیاست شرقی» یا نگاه به شرق برای اولین بار توسط ویلی برانت^۱ صدر اعظم آلمان غربی در ۱۹۷۰ در توصیف سیاست عادی سازی روابط با شوروی و بلوک شرق به کار برده شد. در این سیاست به جای توجه صرف و انحصاری به غرب، به ضرورت روابط نزدیک تر با همسایگان شرقی آلمان تاکید گردید (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۳). از سوی دیگر آلمانی‌ها بر این اعتقاد بودند که در صورت کنترل بر حوزه‌های ژئوپلیتیکی شرق، قادر خواهند بود تا اهداف استراتژیک خود را نیز محقق سازند (ترابی، ۱۳۸۵: ۶). در یک تعریف عام سیاست نگاه به شرق اصطلاحی ژئوپلیتیکی^۲ است که معمولاً در مقابل سیاست نگاه به غرب به کار برده می‌شود. اگر چه در کاربست این اصطلاح برای تبیین جهت گیری سیاست خارجی کشورها از کشوری به کشور دیگر ممکن است متفاوت باشد، اما این جهت گیری معمولاً زمانی در دستور کار قرار می‌گیرد که بین منافع آن کشور یا کشورها در تقابل با غرب نوعی تضاد و اصطکاک بروز کند (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۹: ۳۱۴).

سیاست نگاه به شرق در ج.ا. ایران از جمله سیاست‌های راهبردی است که با هدف توازن بخشیدن به مراودات سیاسی و اقتصادی با کشورهای غربی از یک سو، و کشورهای آسیایی به ویژه شرق و جنوب شرقی آسیا از سوی دیگر، با توجه به امکانات بالقوه‌ی آن‌ها اتخاذ شده است (صادقی، ۱۳۸۸: ۲). به عبارتی دیگر نگاه به شرق در ایران عبارت است از رویکردی راهبردی به مناطق فراسوی مرزهای شرقی، جنوب شرقی و شمال شرقی ج.ا. ایران و تلاش برای تعمیق مناسبات همگراییانه با بازیگران حاضر در این مناطق به گونه‌ای که در راستای تأمین منافع و ارتقای ضریب امنیت ملی کشور توجه خاصی به مجرای همکاری و ائتلاف با آنان - چه از طریق تعامل دو جانبه و چه از طریق همکاری‌های جمعی در چارچوب نهادهای همگرایی منطقه‌ای - مبدول گردد. مناطقی که مد نظر راهبرد نگاه به شرق هستند شامل شرق آسیا، جنوب آسیا و جنوب شرقی آسیا به علاوه روسیه می‌باشند. اما از دیدگاه برخی از تحلیلگران سیاست خارجی و حتی تصمیم سازان دستگاه دیپلماسی، مراد از شرق توجه به هویت شرقی در مقابل هویت غربی است. در این تحلیل آنچه که معنا و اندیشه غربی نداشته باشد و یا حتی به نوعی در تعارض و تناقض با کلیت غرب باشد، در حوزه شرق جای می‌گیرد و از قبل این تفسیر حتی

1. Willy Brandt
2. Geopolitical

پيامدهای سیاسی - اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

کشورهایی که در شرق، شمال شرقی و جنوب شرقی کشورمان قرار ندارند نیز در دایره نگاه به شرق قرار می‌گیرند (برزگر و آدمی، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۵).

در همین راستا، همزمان با اتخاذ سیاست نگاه به شرق در دولت نهم، بطور کلی سه دیدگاه مطرح گردید: دیدگاه نخست، حوزه شرق را حوزه جغرافیایی - ایدئولوژیک و تا حدودی در مقابل مجموعه غرب تعریف می‌کند. در این دیدگاه سیاست خارجی کشور در خصوص کشورهای آمریکای لاتین نیز در دایره شرق می‌گنجد که دیدگاهی ارزش محور و ایدئولوژی خواه در تقابل با نظم و هنجارهای غربی نظام بین الملل می‌باشد. همچنین در این دیدگاه بحث جغرافیایی نگاه به شرق و کشورهای شرقی مطرح هستند که به خصوص در پیمان همکاری شانگهای متجلی می‌باشند که می‌توان به مهم‌ترین این کشورها، روسیه، هند، چین و پاکستان اشاره نمود. دیدگاه دوم که دیدگاهی کاملاً ایدئولوژیک گرا به معنای شرق در برابر غرب است که یادآور دوران دو قطبی شرق علیه غرب است که این بار از زاویه نگاه اسلام گرای ج.ا. ایران مطرح و تقسیم بندی شده است که کشورهای جهان اسلام را شامل می‌شود. در دیدگاه سوم شرق به معنای حوزه تمدنی با زاویه دید منطقه‌ای و همسایگی نگاه می‌کند که عملگرا و عقل محور است و مؤلفه‌های همگرایی حتی در قالب اتحاد و ائتلاف را دارا است و با تعریف مشخصی هویتی، مکانی، جغرافیایی از شرق می‌تواند ضامن تأمین و تقویت منافع و امنیت ملی کشور شود (آدمی، ۱۳۸۹: ۹۸). در این بین دیدگاه نخست دیدگاه مد نظر دولت احمدی نژاد بود که دیدگاهی ارزش محور و ایدئولوژی خواه محسوب می‌گردد که کانون ثقل آن بر تقابل با نظم و هنجارهای غربی نظام بین الملل قرار داشت.

۳. جایگاه چین در دیپلماسی نگاه به شرق

در این بخش ابتدا عوامل مؤثر در اولویت بخشی سیاست نگاه به شرق در مقطع زمانی مورد نظر پژوهش بررسی قرار خواهد شد و سپس به ابعاد اهمیت کشور چین برای ج.ا. ایران خواهیم پرداخت تا نتیجتاً جایگاه این کشور در دیپلماسی نگاه به شرق ایران مشخص گردد.

۳-۱. عوامل تاثیرگذار بر اولویت بخشی سیاست نگاه به شرق

۳-۱-۱. ناکامی سیاست تنش زدایی و اعتماد سازی: از منظر دولت احمدی نژاد، سیاست نگاه به غرب با اتخاذ رهیافت تنش زدایی دولت محمد خاتمی به ویژه در موضوع مذاکرات هسته‌ای با پاسخ مناسبی همراه نشد. به دیگر سخن، دولت اصلاحات که در مذاکرات هسته‌ای

با تعلیق غنی سازی اورانیوم و تاکید مداوم بر گفتگو به دنبال اعتماد سازی با غرب بود پاسخ مناسب دریافت نکرد. از سوی دیگر، از دیدگاه تصمیم گیران دولت احمدی نژاد، تهدید آمریکا و غرب یک تهدید وجودی و استراتژیک بود. بنابراین، با تغییر رفتار ایران انتظار تغییر رفتار غرب و شکل گیری مناسبات عادلانه امری بیهوده قلمداد می شد. در همین رابطه، ارزیابی اولیه دولت احمدی نژاد از روابط ۱۶ ساله ایران با غرب این بود که با وجود پذیرش برخی مطالبات و خواسته های آنان به وسیله ایران، تبلیغات منفی و اتهامات بی پایه علیه ایران ادامه یافته است و کشورهای غربی بیش از آنکه در پی تنش زدایی و همزیستی مسالمت آمیز با ایران باشند، در پی ضربه زدن با ایران هستند (وب سایت دیدبان، ۱۳۹۲/۸/۴). حذف غرب در ارزیابی های دولت وقت ایران را بخودی خود بسوی شرق و توسعه روابط با این منطقه سوق می داد.

۳-۱-۲. ضرورت مقابله با نظم غربی: دومین عامل مؤثر به خوانش خاص دولت نهم به «سیاست تعامل سازنده»^۲ بر می گردد که منظور از این سیاست، به کار گرفتن سیاستی فعال، پویا، تأثیر گذار، جهت دار با آگاهی و شناخت دقیق از معادلات سیاسی جامعه بین المللی، خروج از جایگاه متهم و قرار گرفتن در جایگاه مدعی و همچنین ورود به عرصه سیاست جهانی به عنوان بازیگری قدرتمند بود. دولت نهم معتقد بود که نظم موجود بین المللی نظامی عادلانه نیست و در راستای صلح جهانی حرکت نمی کند. پس ضرورت دارد که واحدها و قدرت های ناراضی از نظم موجود در یک جبهه علیه این نظم مقاومت کنند. از این رو توسعه روابط با کشورهای آسیایی از جمله چین با هدف امکان شکل گیری قطب آسیایی در برابر نظم موجود شکل گرفت (ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۲).

۳-۱-۳. الزامات اقتصادی درون ملی: علل و زمینه های اقتصادی از جمله مهم ترین انگیزه ایران از اتخاذ رویکرد نگاه به شرق بود. در حالی که در دوران سازندگی و اصلاحات از طریق سیاست نگاه به غرب ایران به نتیجه مطلوبی نرسیده بود، نظیر ناکامی جهت پیوستن به سازمان تجارت جهانی^۱، مقامات و مسؤولان دولت نهم معتقد بودند که ایران برای دست یابی به جایگاه برتر منطقه ای بر طبق سند چشم انداز ۲۰ ساله و تبدیل شدن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سال ۱۴۰۴ در منطقه آسیای جنوب غربی به متوسط نرخ رشد اقتصادی ۸ درصد نیازمند بود. از منظر آنها تحقق چنین رشدی جز از طریق همکاری منطقه ای قابل تحقق نبود. بنابراین دولت نهم تاکید داشت که تقویت نگاه به شرق و توسعه مناسبات با

1. World Trade Organization

پیامدهای سیاسی - اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

همسایگان، کشورهای اسلامی و جهان سوم و نیز تقویت و گسترش سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای، از اولویت‌های این دولت است (بابازاده انویق، ۱۳۹۰: ۳۰). از منظر کشورهای آسیایی نیز، نیاز شدید و فزاینده به انرژی در ترکیب با منابع انرژی غنی کشور، ایران را از مزیت فراوانی در جهت تعامل با کشورهای این منطقه برخوردار می‌نمود. بنابراین ایران می‌توانست به عنوان منبع اصلی تأمین انرژی و مهم‌تر از آن امنیت انرژی برای کشورهای آسیایی تبدیل گردد. این موضوع در حالی بود که کشورهای آسیایی در تعامل با ایران، بر خلاف سایر کانون‌های قدرت و ثروت بین‌المللی، تمایلی به خلط مباحث سیاسی و اقتصادی نداشتند (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴) و همواره بر آن بودند که بین این دو حوزه تمایز قائل شوند تا کماکان منافع آن‌ها تأمین گردد.

۳-۱-۴. تلاش برای تغییر رفتار غرب و ایجاد بازدارندگی: انگیزه سیاسی که ضرورت متوازن سازی روابط خارجی را در رابطه با شرق و غرب که هدف از آن وا داشتن غرب به تجدید نظر در سیاست‌های اعمالی در قبال ایران بود را ضروری می‌ساخت. بویژه این که آمریکا در ارتباط به پرونده هسته‌ای ایران تهدیدات جدی را علیه ایران مطرح کرده بود (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۹: ۳۱۱-۳۱۰). به عبارت دیگر، مسؤولان دولت وقت معتقد بودند که مهم‌ترین بازدارنده در برابر تهدیدات غرب به رهبری آمریکا و اسرائیل، تقویت تعامل با کشورهای تاثیرگذار بر تحولات جهان به ویژه در جهان سوم است. تقویت تعامل اقتصادی با همسایگان به گره زدن منافع اقتصادی کشورهای همجوار با منافع اقتصادی و ثبات سیاسی کشور خواهد انجامید. بنابراین دولت نهم اقتصاد را در خدمت دیپلماسی دانسته و بر آن اساس در تلاش بود تا وابستگی ایران را به کشورهایی که همکاری لازم در مسائل سیاسی با ایران را ندارند کاهش دهد و در مقابل بسیاری از همکاری‌ها با کشورهایی چون مالزی، چین، ژاپن و روسیه صورت گیرد (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۸۵). در همین رابطه، جهت نیل به مقصود دولت تلاش کرد تا پیمان‌های منطقه‌ای را گسترش دهد.

۳-۱-۵. رفع خلأ متحد استراتژیک: پنجمین عامل دخیل در اتخاذ سیاست نگاه به شرق، عامل استراتژیک بود. هدف از این عامل توازن سازی ضد هژمونیک^۱ در برابر ایالات متحده از طریق مخالفت با نظام بین‌المللی تک قطبی، تلاش برای استقرار نظام چند قطبی و پر کردن خلأ متحد استراتژیک در سیاست خارجی جهت ایجاد موازنه و مقابله با فشارها و تحریم‌های غرب بود. این هدف پس از مطرح شدن مسأله هسته‌ای ایران در شورای امنیت سازمان ملل

1. Counter Hegemonic

متحد اهمیت ویژه‌ای یافت (دیدبان، ۱۳۹۲). سیاستمداران دولت وقت معتقد بودند که گرایش ایران به سوی شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی می‌تواند در آن برهه زمانی منافع ملی ایران را تأمین کند و مسأله فقدان متحد استراتژیک را برای ایران حل نماید. البته شرایط خاص حاکم بر موقعیت ایران در آن مقطع زمانی و جدال‌های موجود در حوزه‌های موضوعی به ویژه با غرب انگیزه سیاستمداران را برای یافتن یک متحد استراتژیک تقویت می‌نمود.

۳-۱-۶. **عدم همگرایی کشورهای عرب منطقه: ج.ا.ایران به لحاظ ژئوپلیتیکی با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و خاورمیانه همسایه است.** محیط آنارشیک خاورمیانه که ناشی از حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه، فقدان یک ساختار امنیتی مورد اجماع، مشکلات داخلی کشورها و نبود سازوکارهای امنیت سازی است؛ فضای منطقه را به یک فضای ناامن، نامطمئن و بطور مزمز کشمکش‌زا تبدیل کرده که نه تنها ایران را در دستیابی به منافعش کمک نمی‌کند، بلکه به یک چالش امنیتی بزرگ برای ایران تبدیل شده است (کشاورز مقدم، ۱۳۹۱: ۴). این مسائل به‌مراه مطرح شدن موضوع هسته‌ای ایران و ارجاع پرونده به شورای امنیت و تشدید تحریم‌ها و فشارهای غرب سبب گردید تا ایران به همراهی و اتحاد با برخی کشورهای منطقه دلخوش کند که البته در تحقق این هدف ناکام بود. علت این ناکامی را می‌توان در دو مؤلفه مهم جستجو کرد: نخست آن که رقابت دیرینه و تاریخی میان ایرانیان و اعراب مانع از همگرایی کشورهای عربی با ایران می‌شد. به عبارت دیگر از جنبه حیثیتی اعراب نمی‌پذیرند که ایرانیان از آنها برتری داشته باشند. علاوه بر آن، روابط ایران و همسایگان عربش به طور قابل توجهی از اختلافات فرقه‌ای رنج می‌برد (نصوحیان، ۱۳۸۶: ۱۵۱). یکی از این کشورها که در این دوره اختلافاتش با ایران بالا گرفت، کشور عربستان بود. از جمله موضوعات مورد اختلاف میان این دو کشور می‌توان به مواردی نظیر امنیت منطقه‌ای^۱، رقابت ایدئولوژیک^۲، سیاست‌های نفتی و درآمدهای آن، مسأله ایفای نقش رهبری در جهان اسلام اشاره نمود (رنجبر، ۱۳۸۴: ۱۸۴-۱۸۳). دوم، عدم اعتماد به اهداف راهبردی ایران در منطقه بود که همواره اسباب نگرانی دولت‌های منطقه را فراهم می‌ساخت. این دغدغه که بخشی از آن مولود توهمات و رقابت‌های دیرینه عربی-فارسی است و بخشی دیگر در اثر القائات قدرت‌های فرا منطقه‌ای پدید آمده است (کشاورز مقدم، ۱۳۹۱: ۶۸) هیچگاه واقعیت نداشت. با این وجود رهبران کشورهای عرب

1. Regional Security
2. Ideological Competition

پیامدهای سیاسی - اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

منطقه‌ای بر این باور بودند و هستند که ایران تلاش دارد تا علاوه بر تقویت نفوذ استراتژیک خود در منطقه حکومت‌های منطقه‌ای را نیز تغییر دهد. چنین ذهنیتی خود مبنای واگرایی منطقه‌ای را فراهم ساخت و نهایتاً منجر به تمایل و گرایش هر یک از طرف‌ها بسوی شرق و غرب گردید.

۲-۳. ابعاد کلی اهمیت چین برای ایران

همانگونه که پیشتر اشاره شد با روی کار آمدن دولت نهم مجموعه‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی سبب گردید تا ایران با دگردیسی در سیاست خارجی خود، سیاست نگاه به شرق را به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود اعلام کند و تلاش‌های بسیاری برای بسط روابط با کشورهای آسیایی انجام دهد. در این میان ایران گسترده‌ترین روابط را با کشور چین ایجاد نمود (شریعتی نیا، ۱۳۸۴). به دیگر سخن، چین به عنوان قدرتی در حال ظهور، با ماهیتی تجدید نظر طلب، عضو شورای امنیت، دارای حق وتو و اقتصادی پیشرفته جایگاه ویژه‌ای در سیاست نگاه به شرق دولت نهم و دهم کشور کسب نمود که می‌توانست نیازهای اقتصادی، سیاسی و استراتژیک ایران را برطرف نماید. دولت نهم بر این اعتقاد بود که اگر ایران و چین بتوانند رهیافت مشترکی را در مورد امنیت بین‌المللی و امنیت منطقه‌ای سازماندهی کنند، در آن شرایط زمینه همکاری سازنده و مؤثر بین دو کشور در سطح بین‌المللی فراهم خواهد شد. از این رو جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در چارچوب الگوی تعامل سازنده می‌توانست در نهادینه سازی روابط متقابل نقش مؤثری ایفا کند (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹). در همین راستا، ایران تلاش‌های بسیاری انجام داد تا ضمن گسترش روابط اقتصادی با چین، بین همکاری اقتصادی و توسعه مناسبات سیاسی، رابطه قوی و یا حداقل متوازن ایجاد نماید، به گونه‌ای که ضمن بهره‌مندی از مزیت اقتصادی دو جانبه، از رابطه با چین جهت تعدیل خصومت با آمریکا بهره‌برد. بنابراین در چارچوب سیاست نگاه به شرق، تعامل و روابط با چین به یکی از وجوه و مشخصه‌های الگوی رفتاری ایران تبدیل شد که این امر متأثر از چند موضوع اساسی بود:

نخست، رشد شتابان اقتصادی چین به عنوان مبنایی برای ترقی در نظام بین‌الملل؛ دوم، رشد و توسعه در مسیری متفاوت از غرب و الگوهای آن در ذیل «مدل اجماع پکن»؛ سوم، سوابق انقلابی و روحیه استقلال طلبی چین؛ چهارم، سیاست‌های بومی چین در تعامل با نظام

بین‌المللی که هم در دوران جنگ سرد و هم وضعیت فعلی مسیری خاص و متفاوت از شرق و غرب را پیموده است (سازمند و ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۴: ۵۹). در این بین تمایل چین به امنیت سازی در آسیا و تقویت منطقه گرایی و همکاری‌های منطقه‌ای منبعت از موج دوم منطقه گرایی نیز مؤلفه‌ای تاثیرگذار از جانب این کشور محسوب می‌گردد. بطور کلی مجموعه علل مطرح شده موجب تقویت و گسترش مناسبات ایران و چین بویژه در زمینه اقتصادی شد که پیامدهای مختلفی بدنبال داشت که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۴. پیامدهای سیاسی و اقتصادی توسعه روابط ایران و چین

همانگونه در بخش‌های قبلی اشاره شد مجموعه‌ای از عوامل و شرایط منجر به توسعه گسترده مناسبات تهران و پکن گردید. ایران بر این تصور بود که با توجه به نیاز فزاینده چین به منابع انرژی، تهران می‌تواند روابطی را بر پایه وابستگی متقابل ایجاد کند و باعث شود تا چین برای از دست ندادن منافع خویش از یک سو حاضر به ریسک‌پذیری و مواجهه با ایالات متحده باشد و از سوی دیگر تأمین کننده نیازمندی‌های ایران در شرایط تحریم‌ها خصوصاً در حوزه اقتصادی باشد. به عبارت دیگر، ایران چشم امید به نیازهای متقابل اقتصادی و سیاسی در روابط با چین داشت. در سطور ذیل به پیامدها و دستاوردهای سیاسی و اقتصادی توسعه مناسبات ایران و چین طی دو دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد پرداخت می‌شود تا به سؤال اصلی موضوع پژوهش پاسخ داده شود.

۴-۱. پیامدهای سیاسی

۴-۱-۱. رأی مثبت چین به قطعنامه‌های ضد ایرانی شورای امنیت

از منظر دولت وقت یکی از جنبه‌های اهمیت تقویت روابط با چین استفاده از قدرت و نفوذ این کشور در شورای امنیت سازمان ملل بود. در همین ارتباط، با از سرگیری برنامه هسته‌ای ایران شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۴ به ایران اخطار داد چنانچه غنی سازی اورانیوم را تعلیق نکند، موضوع را به شورای امنیت گزارش خواهد کرد. با امتناع ایران از تعلیق، نهایتاً در ۱۸ اسفند ۱۳۸۴ پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع داده شد و از سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) به بعد ۶ قطعنامه علیه ایران صادر شد که اولین قطعنامه جنبه غیر اجباری و غیر لازم الاجرا داشت و ۵ قطعنامه بعدی تحریم‌هایی را علیه ایران اعمال کرد (فارس نیوز، ۱۳۹۳). چین به همه قطعنامه‌های شورای امنیت (قطعنامه ۱۷۳۷، قطعنامه ۱۷۴۷،

پیامدهای سیاسی - اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

قطعهنامه ۱۸۰۳، قطعهنامه ۱۸۳۵، قطعهنامه ۱۸۸۷ و قطعهنامه ۱۹۲۹) رأی مثبت داد. اما گاهی تلاش‌هایی را جهت تعدیل برخی مواد قطعهنامه‌ها داشت (خدامرادی، ۱۳۸۸؛ جعفری، ۱۳۹۴) در همین رابطه، رأی مثبت این کشور به قطعهنامه ۱۹۲۹ بسیار قابل تأمل است. قطعهنامه‌ای که ایران را رسماً ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد و بند ۴۱ آن قرار می‌داد و سازمان ملل را قادر می‌ساخت تا اقدامات جدی مانند استفاده از نیروهای نظامی را برای نگهداری یا بازگرداندن صلح و امنیت جهانی بکار گیرد. در حقیقت، در حالی که تهران بر همراهی کشور چین جهت مقابله با فشارهای غرب حساب خاصی باز کرده بود، هیچ‌گاه از حق و تو و نفوذ این کشور برای توقف روند صدور قطعهنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل برخوردار نشد و به رغم مخالفت‌های اولیه، غالباً رهبران پکن سیاست همسویی را با غرب جهت افزایش تحریم‌ها و فشارها علیه ایران اتخاذ نمودند.

در رابطه با علت همسویی چین با غرب علیرغم توسعه مناسبات تهران و پکن، بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده هستند که با توجه به ایفای نقش چین در روند تلاش تهران برای دور زدن تحریم‌ها، عملاً پکن یکی از کشورهای ذی نفع در تحریم هسته‌ای ایران بود و تشدید تنش میان ایران و غرب به نفع این کشور بود؛ ضمن آن که کشوری چون چین ثابت کرده که عطش سیری ناپذیری برای گرفتن امتیاز از غرب برای موضع‌گیری علیه ایران دارد (حبیب زاده، ۱۳۹۰). در بحران پرونده هسته‌ای ایران، چین هیچ‌گاه بدون توجه به موقعیت و منفعت خود زیر هیچ قطعهنامه و قراردادی را امضا نکرده است. بطور مثال قسمت‌هایی از قطعهنامه‌ها به درخواست این کشور حذف شده که بندهای آن مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه انرژی در ایران بوده است. به این معنا که پالایشگاه‌ها و منابع نفتی ایران - که یکی از مهم‌ترین اهرم‌های اقتصادی ایران می‌باشند - تا حد قابل توجهی از دست تحریم‌ها در امان باشند تا امنیت انرژی برای چین برقرار باشد (برزگران، ۱۳۸۹). در نهایت می‌توان این‌گونه عنوان کرد که رضایت چین در تصویب قطعهنامه‌های ضد ایرانی و همراهی و همگامی این کشور با غرب نشان داد که ایران در منطقه فاقد استراتژیک است و آن‌ها بازی دو گانه ای را با غرب و ایران بر سر موضوع هسته‌ای در پیش گرفته بودند و در تلاش بودند تا از طریق رایزنی‌های دیپلماتیک همچنان به کسب امتیازات دو سوپه از طرفین ادامه دهند. به دیگر سخن، چینی‌ها محدوده رابطه خویش را با ایران کاملاً مشخص نمودند؛ به طوری که این رابطه تا جایی می‌توانست تداوم داشته باشد که لطمه جدی به روابط آن‌ها با غرب وارد نسازد.

۴-۱-۲. عدم حمایت چین از عضویت کامل ایران در سازمان شانگهای

سازمان همکاری شانگهای یک اتحادیه سیاسی-اقتصادی و امنیتی است که در سال ۲۰۰۱ رسماً پا به عرصه گذاشت. نگرانی اعضا از وجود اختلافات مرزی و تحرکات نظامی علیه یکدیگر، مقابله با گسترش ناتو به سمت شرق و مقابله با یک جانبه گرایی آمریکا و حضور آن کشور در منطقه (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۴) از عوامل مهم در شکل گیری این سازمان می باشد. چین نیز از اعضای اصلی و از بنیانگذاران این سازمان محسوب می شود و هرگونه تصمیم مهم و بنیادین در این سازمان به ویژه توسعه افقی (افزایش اعضای سازمان و یا تبدیل عضویت آن‌ها) و نیز گسترش عمودی (تعریف اهداف و کار ویژه جدید در حوزه‌های مختلف) در عمل بدون موافقت این کشور امکان پذیر نیست (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۴: ۲۱۳). کشور چین به عنوان عضو دائم این سازمان به نظر می رسد که در پی توسعه این سازمان باشد تا با استفاده از آن به عنوان یک ابزار، حضوری چند جانبه در آسیای مرکزی داشته باشد.

ج. ا. ایران در تیر ۱۳۸۴ (ژوئن ۲۰۰۵) به عضویت ناظر و بدون برخورداری از حق رأی این سازمان پذیرفته شد تا همکاری‌های دو کشور ایران و چین در حوزه دفاعی و نظامی، از روند دو جانبه خارج و از وضعیت چند جانبه و منطقه‌ای برخوردار شود. در این راستا و از آنجایی که ماهیت وجودی این سازمان با دیدگاه‌های ایران در رابطه با موضوعات منطقه‌ای و نظم جهانی مثل نپذیرفتن ایده جهان تک قطبی و مخالفت با هر گونه دخالت خارجی در امور منطقه مطابقت داشت (کوچرا، ۱۳۹۴: ۱)، دولت نهم و دهم حضوری فعالانه در کنفرانس سران سازمان همکاری شانگهای داشتند و به طور مستمر خواستار تبدیل وضعیت خود از یک عضو ناظر به یک عضو دائم بودند. بر همین اساس در سال ۲۰۰۶ از محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری وقت ایران برای شرکت در اجلاس سران شانگهای دعوت به عمل آمد و بدین ترتیب احمدی نژاد نیز ضمن اعلام صریح درخواست عضویت کامل ایران در شانگهای چنین گفت: «ما خواستار گسترش شانگهای و تبدیل آن به یک ساختار قدرتمند و تاثیرگذار در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستیم. این سازمان باید بتواند در مقابل تهدیدات و دخالت‌های غیر قانونی و مداخلات نظامی سایر کشورها در منطقه ایستادگی کند» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

اما علیرغم گسترش مناسبات ایران و چین از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ و حضور فعال و مستمر ایران در این سازمان، کشور چین از توان و قدرت خود برای به عضویت کامل در آمدن ایران استفاده

نکرد. با توجه که پذیرفته شدن ایران به عضویت دائم این سازمان به مواضع دو عضو بزرگ این سازمان یعنی چین و روسیه بستگی دارد، دو علت قانونی و سیاسی را می‌توان در بی تمایل چین در قبال عضویت ایران ذکر کرد: نخست: به لحاظ آیین نامه‌ای برای کشورهایی که تحت تحریم بودند یک منع قانونی در سازمان وجود داشت و نمی‌توانستند عضویت کامل را بدست آورند. با توجه به تحریم‌های موجود علیه ایران این کشور نمی‌توانست به عضویت کامل سازمان شانگهای درآید. اما مسأله آن است که در حال حاضر هم (اکتبر ۲۰۱۶) با توجه به توافق هسته‌ای صورت گرفته میان ایران و گروه ۵+۱ و لغو تحریم‌های صورت گرفته علیه ایران و خروج ایران از منع قانونی آیین نامه‌ای این سازمان باز هم شاهد هیچ تلاشی از سوی کشور چین برای تبدیل وضعیت ایران از عضویت ناظر به اصلی در این سازمان نیستیم (کوزه گر کالجی، ۱۳۹۴: ۲۳۲). دوم، به لحاظ سیاسی نیز رفتار محتاطانه چین در قبال عضویت دائم ایران متأثر از سیاست خارجی عمل گرایانه، غیر ایدئولوژیک و مبتنی بر تنش زدایی بود. به این مفهوم که در طی سال‌های اخیر به دلیل خیزش اقتصادی چین و به دنبال آن نیاز به تأمین برخی منابع، این کشور اصولی چون برقراری و توسعه روابط با قدرت‌های بزرگ جهان، تأمین منافع ملی در راستای توسعه اقتصادی چین، همزیستی مسالمت آمیز، دیپلماسی «همسایه خوب» را محور سیاست‌های خود قرار داده است و بر این اساس سعی نموده با همه کشورها و در هر سطحی، که دارای پتانسیل‌های سیاسی و اقتصادی هستند و می‌توانند به توسعه اقتصادی چین کمک کنند، رابطه خود را بر اساس سیاست عمل‌گرایی تنظیم نماید. بنابراین، موضع‌گیری آن‌ها در ارتباط با عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای بخشی در سایه همین سیاست قابل تجزیه و تحلیل است.

از سوی دیگر با توجه به نیازهای مالی، تکنولوژیکی و روابط اقتصادی چین و آمریکا، چین تلاش دارد که برای جلب رضایت آمریکا، سازمان همکاری شانگهای و مسأله عضویت در آن به امری سیاسی تبدیل نشود. در همین ارتباط می‌توان به اظهارات چینی‌ها مبنی بر جلوگیری از ضد غربی شدن این سازمان اشاره کرد (شاهنده، ۱۳۹۵). همچنین کشور چین خواهان باز شدن مسیر ایران به سوی کشورهای آسیای مرکزی نیست. زیرا امکان داد و ستدشان با این کشورها کاهش می‌یابد و با عضویت کامل ایران در سازمان شانگهای ناچار می‌شوند از برخی امکانات کنونی خود به سود این کشور چشم‌پوشی کنند (برزگر و حسینی، ۱۳۹۰: ۷۳). به عبارتی بهتر چینی‌ها معتقدند که با نقش محدودی که با عضویت ناظر به ایران داده‌اند،

خواسته‌هایشان در درون اتحادیه تحقق می‌یابد. لذا از پذیرش دائم اعضای که حضور آن‌ها در شانگهای تنش‌زا خواهد بود و منجر به عکس‌العمل شدید آمریکا خواهد شد، امتناع می‌کنند و مایل نیستند که دست به اقداماتی بزنند که نگرانی و واکنش شدید آمریکا را بدنبال داشته باشد.

۴-۱-۳. استفاده از کارت ایران در برابر یکجانبه‌گرایی ایالات متحده

همان گونه که پیش‌تر هم اشاره شد، کامیابی‌های چین در عرصه توسعه اقتصادی طی دهه‌های گذشته و نیز سرخوردگی ایران از غرب به ویژه در جریان بحران پرونده هسته‌ای تمایل ایران را به سوی شرق بویژه کشور چین تشدید نمود به گونه‌ای که ایران به همراهی سیاسی این کشور امیدوار گشت. اما به رغم این امیدها، پکن که حفظ منافع خود را در گرو تقویت رابطه با غرب می‌دید بنوعی از کارت ایران برای بازی با غرب استفاده نمود. به عبارت دیگر، ایران همواره در بده بستن‌های قدرت- پایه و رقابت‌های سیاسی میان چین از یک سو و کشورهای غربی بویژه آمریکا از سوی دیگر- وجه المصلحه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که از یک سو به عنوان برگ برنده چین در بازی علیه غرب مطرح می‌شود تا از آن در جهت کسب امتیاز استفاده نمایند (برزگر و حسینی، ۱۳۹۰: ۷۳). در واقع، دستگاه سیاست خارجی دولت در ارتباط با دولت چین همان اشتباهی را مرتکب شد که دولت‌های قبلی در ارتباط با اروپا و غرب مرتکب شده بودند. بدین معنا که ایران راه افراط را پیمود و با قرار دادن چین در مرکز ثقل سیاست خارجی، برای تأمین نیازهای خود در حوزه اقتصادی - سیاسی، اتکای بیش از اندازه‌ای به این کشور کرد؛ که البته پاسخ مورد انتظار را دریافت نکرد.

نکته قابل توجه این که چین در مواردی از برنامه هسته‌ای به عنوان اهرمی در جهت پیشبرد سیاست خارجی خود به ویژه در روابط با آمریکا و غرب بهره برداری نموده است. برای مثال مشارکت چین در انتقال برخی فناوری‌های هسته‌ای به ایران و کمک به ساخت آن‌ها مساله‌ای است که چین در واکنش به رفتار ایالات متحده بر سر فروش سلاح به تایوان به طور عامدانه انجام داده است و خواستار امتیازگیری از غرب از طریق کارت ایران بوده است (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۵۲). در روابط منطقه‌ای دو کشور در ژئوپلیتیک خاورمیانه نیز مشاهده شده است که چین از ایران به عنوان اهرمی برای مقابله با فشارها و سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه استفاده می‌کند. سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، در راستای تلاش‌های این کشور برای کسب جایگاه هژمونیک در سطح جهانی تعبیر می‌شود؛ لذا تلاش‌های سایر

پیامدهای سیاسی-اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

قدرت‌ها از جمله چین برای اعمال نفوذ در منطقه، اقدامی در جهت موازنه سازی در مقابل آمریکا و سیاست‌های آن محسوب می‌شود. گرچه در این بین در هم تنیدگی روابط و برخورداری از منافع مشترک در فضای جهانی شده، از سطح رقابت و تقابل قدرت‌های بزرگ کاسته و در مقابل سطح همکاری‌ها را افزایش داده است، اما این موضوع به معنای حذف نگرانی‌های آن‌ها از برتری کامل یک بازیگر در برابر سایر بازیگران و تسلط بر یک منطقه نیست (علایی، ۱۳۹۲). روابط نزدیک سیاسی چین و ایران در دولت نهم را نیز می‌توان اقدامی در جهت موازنه سازی تبیین و تشریح کرد.

کشور چین با آنکه در حوزه اقتصاد و همکاری‌های اقتصادی، می‌کوشد تا رویکرد همکاری جویانه‌ای را در سطح منطقه و جهان دنبال کند، اما آنچه دغدغه اصلی و همیشگی این کشور بوده، حفظ تمامیت ارضی (بازگرداندن تایوان و مناطق دیگر) و مخالفت با حضور سلطه طلبانه آمریکا در خاورمیانه است. متغیرهای مهم در سیاست خاورمیانه‌ای چین، وابستگی به منابع انرژی خاورمیانه، اقتصاد و حمایت از ثبات در خاورمیانه هستند (ابراهیمی و رضایی، ۱۳۹۳). از این رو طی چند سال گذشته به واسطه عوامل و شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی عصر جدید در مناسبات تهران و پکن آغاز شد به گونه‌ای که از دیدگاه ایران، پکن تنها انتخاب و روزنه ارتباطی این کشور با جهان خارج محسوب می‌شد. از نظر چین هم ایران می‌توانست در راستای سیاست خاورمیانه‌ای این کشور وزنه‌ای در مقابل یکجانبه گرایی و خطرات احتمالی آمریکا برای چین باشد. از این رو با گسترش همکاری‌ها با ایران در حوزه‌های مختلف، پکن در صدد بود تا از موقعیت‌ها، امکانات و توانمندی‌های این کشور در جهت موازنه سازی در مقابل واشنگتن استفاده کند و از طرف دیگر امنیت انرژی خود را تأمین نماید.

۴-۱-۴. ناکامی ایران در تبدیل چین به یک متحد استراتژیک

خلاً متحد استراتژیک معضلی است که تمام دولت‌های تاریخ معاصر ایران در سیاست خارجی منطقه‌ای و جهانی خود درگیر آن بوده‌اند. در دولت‌های نهم و دهم نیز علل و انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک متعددی ایران را به اتخاذ سیاست نگاه به شرق و نزدیکی و ارتباط با کشورهای آسیایی، خصوصاً چین وا داشت. برخی از تحلیل‌گران بر این باور بودند که گرایش ایران به شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی، خصوصاً چین می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین و مسأله فقدان متحد استراتژیک را برای ایران حل کند. در این باره حتی برخی مقامات ایرانی معتقد بودند که چین به خاطر نفوذ استراتژیک خود در عرصه

بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی در تعامل سازنده ایران بازی کند، به ویژه آنکه ایجاد موازنه در نظام بین‌الملل از جمله سیاست‌های مورد توجه مقامات پکن بود (وب سایت رادیو چین، ۲۰۱۲/۳/۱۲). بنابراین ایران در ارتباط با کشور چین در حوزه استراتژیک دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد: نخست با توجه به اینکه کشور چین، کشوری تجدید نظر طلب در نظام بین‌الملل محسوب می‌شد، ایران درصدد توازن سازی ضد هژمونیک در برابر ایالات متحده از طریق مخالفت با نظام بین‌الملل تک قطبی بود. دومین هدف راهبردی ایران نیز پر کردن خلأ متحد استراتژیک در سیاست خارجی بود که این هدف به خصوص پس از طرح مسأله هسته‌ای ایران در شورای امنیت اهمیت ویژه‌ای یافت (دیدبان، ۱۳۹۲/۰۸/۰۴). اما حمایت چین از تصویب قطعنامه‌های ضد ایرانی و همراهی و همگامی این کشور با غرب نشان داد که نمی‌توان به پکن به عنوان متحد استراتژیک امیدوار بود. در علل ناکامی ایران در تبدیل چین به یک متحد استراتژیک می‌توان به چند علل اشاره نمود:

الف) کارشکنی‌های رقبای منطقه‌ای ایران: فعالیت و لابی کشورها و رقبای منطقه‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ یا کشورهای در حال ظهور در جهت جلوگیری از افزایش توان استراتژیک و دیپلماتیک ایران، یکی از مهمترین موانع اتحاد استراتژیک ایران و چین بود. در این زمینه بعد از گسترش روابط ایران و چین به ویژه وابستگی متقابل آن‌ها از آغاز هزاره جدید، عربستان سعودی برای جلوگیری و ایجاد اختلال در روابط ایران و چین تلاش‌های پیوسته‌ای در پیش گرفت؛ به گونه‌ای که بسیاری معتقدند که دیدار ملک عبدالله (پادشاه پیشین عربستان) در ژانویه ۲۰۰۶ از پکن و متقابلاً دیدار هو جین تائو^۱ (رئیس جمهور سابق چین) از ریاض در همان سال نشانه‌ای از فعالیت دیپلماتیک عربستان برای جلوگیری از همکاری گسترده چین با ایران بود. بنا بر گزارش برخی از منابع، توجیه آنان نیز، که بی تردید تحت فشار آمریکا قرار داشت، اشاره به تهدید بالقوه ایران برای ثبات منطقه‌ای و برهم زدن توازنی است که امنیت انرژی را تأمین می‌کند (Hunter, 2010: 125-6).

ب) نقش ایالات متحده: نقش ایالات متحده در روابط ایران و چین یکی دیگر از موانعی است که بعد از انقلاب اسلامی تا به امروز به شکل مانعی جدی فرا روی تقویت همکاری‌های این دو کشور بوده است. حجم بالای مبادلات تجاری و مالی میان آمریکا و چین و نفوذ گسترده ایالات متحده در نظام بین‌الملل، جایگاه آمریکا را همواره برای چینی‌ها مهم ساخته است. به

1. Hu Jintao

پیامدهای سیاسی-اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

گونه‌ای که در شرایط مشخص و تحت فشارهای آمریکا، چینی‌ها منافع کم و کوتاه مدت ناشی از روابط اقتصادی با ایران را بر روابط گسترده اقتصادی با آمریکا ترجیح نمی‌دهند (ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۴: ۳۵). بنابراین گستردگی و پیچیدگی روابط تجاری، اقتصادی و حتی سیاسی قدرت نوظهوری چون چین با آمریکا، مانع از برقراری همکاری استراتژیک پکن با دولت‌های مخالف قدرت هژمون شده بود. زیرا قدرت هژمون آمریکا در جایگاهی قرار دارد که سایر قدرت‌ها نظیر چین همواره ملاحظاتی را در رابطه با منافع و مواضع او رعایت می‌نمایند و حتی آنهایی که در مراحل خاص در مقام مخالفت و چالش‌گری برآیند، در نهایت بر آن می‌شوند که به نحوی به جرگه موافقان او ملحق شوند. تحت چنین وضعیتی، همکاری چین با دولت‌هایی مانند ایران، موردی، محدود و ابزاری خواهد بود.

ج) عدم تمایل چین به داشتن متحد استراتژیک: چین کشور متمایزی در صحنه بین‌المللی است؛ کشوری که به طور اصولی به دنبال متحد استراتژیک در دنیا نمی‌گردد. آن‌ها فرض دارند که قدرتشان به تنهایی می‌تواند تمام مسائل آن‌ها را حل کند. بنابراین بیشتر به دنبال همکاری استراتژیک که نوعی استقلال منفعت‌جویانه به هر کدام از طرفین می‌دهد، می‌گردند. رابطه این کشور با ایران نیز تحت همین فضا شکل گرفت (ملائک، ۱۳۹۴). یعنی همکاری بر اساس احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی و منافع متقابل بدون داشتن یک اتحاد استراتژیک.

۲-۴. پیامدهای اقتصادی

۱-۲-۴. افزایش واردات از چین و ورشکستگی تولیدکنندگان داخلی

طی هشت سال فعالیت دولت نهم و دهم، اقتصاد ایران در شرایطی قرار گرفت که به گواه فعالان و کارشناسان اقتصادی، ساختارهای اقتصادی کشور دچار اخلاص و مشکل شدند. یکی از معیارهای اصلی برای ارزیابی عملکرد و وضعیت اقتصادی هر کشوری در هر دوره‌ای، شاخص‌های اقتصادی همچون نرخ تورم، نرخ بیکاری،^۱ میزان نقدینگی و نرخ رشد اقتصادی^۲ است. بررسی این شاخص‌ها می‌تواند معیار مناسبی جهت تبیین اوضاع اقتصادی کشور طی سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ باشد.

بر اساس گزارش دفتر مطالعات اقتصادی و برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس در طول هشت سال فعالیت دولت احمدی‌نژاد، نرخ تورم در کشور چند برابر شد، به گونه‌ای که

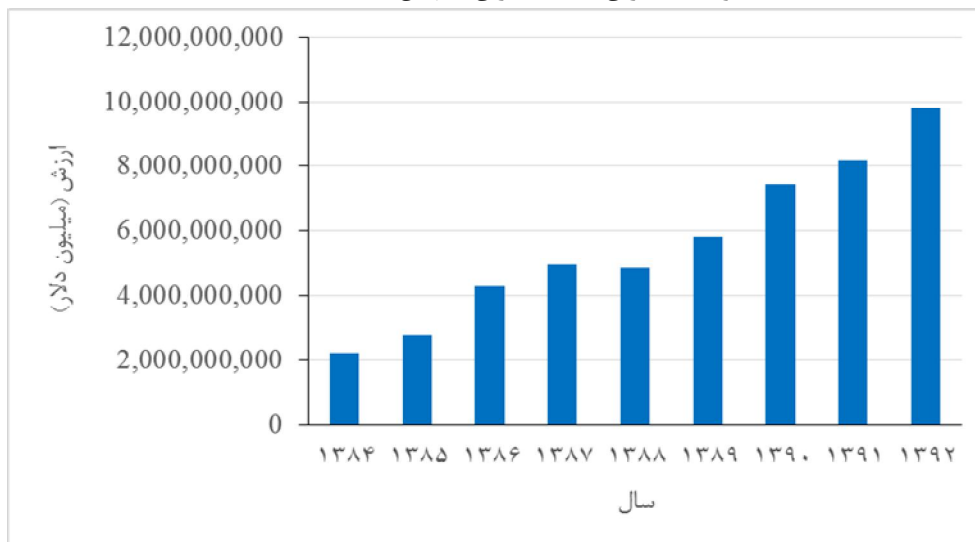
1. The Unemployment Rate
2. Economic Growth Rate

نرخ تورم که در سال ۱۳۸۴، ۱۴ درصد بود، در پایان سال ۱۳۹۱ به ۳۱ درصد رسید که در ۳۰ سال گذشته در ایران بی سابقه بود و حتی کشورهای جنگ چین تورمی را تجربه نکرده بود (قدرتی زوارم، ۱۳۹۵). همچنین میانگین ۵۲/۳ درصدی رشد اقتصادی کشور در این دوره در مقایسه با میانگین رشد ۷۳/۵ درصدی دوران اصلاحات، نشان می‌دهد که رشد اقتصادی کشور در این دوره نسبت به دوره مشابه حداقل ۲۱/۲ درصد کمتر بوده است. دولت نهم اقتصاد کشور را با نرخ رشد ۱۹/۶ تحویل گرفت با نرخ رشد منفی ۴/۵ درصد تحویل دولت یازدهم داد؛ در حالی که این دولت دارای بیشترین منابع ارزی حاصل از فروش نفت در طول ۱۰۰ سال گذشته در ایران بود (پایگاه خبری آفتاب، ۱۳۹۲/۶/۹). طی همین مدت همچنین دولت نتوانست عرضه و تقاضا را در بازار به تعادل برساند که باعث افزایش تورم در کشور شد. علاوه بر آن، دولت با واردات بی رویه کالاهای مصرفی که با اتکا به دلارهای نفتی و خالی کردن صندوق ذخیره ارزی بود، و در مقابل آن کاهش صادرات غیر نفتی و افزایش نرخ بیکاری، وضعیت نامناسب اقتصادی را برای کشور به ارمغان آورد.

از سال ۱۳۸۴ با هدف کنترل قیمت‌ها درهای ایران به روی واردات گشوده‌تر شد و بیش از هر زمان دیگری واردات رونق گرفت. در این میان به دلیل آنکه ایران نزدیک‌ترین روابط را با چین داشت، شروع به واردات بی رویه کالاهای بی کیفیت از چین کرد. چینی‌ها از این تصمیم بیشترین بهره را بردند و بازارهای ایران را بهترین فرصت برای ارائه کالاهای خود دانستند؛ از پوشاک گرفته تا آبلیمو و سیر چینی به بازارهای ایران سرازیر شد. در واقع دولت نهم و در پی آن دولت دهم هر جا که کنترل قیمت‌ها را از دست داد اقدام به واردات کالاهای هدف با قیمت پایین‌تر در قیاس با تولید داخل از چین کرد به گونه‌ای که ۷۵ درصد واردات را کالاهای مصرفی تشکیل می‌دادند که واردات میوه، گوشت، برنج و پوشاک از جمله‌ی آن‌ها بودند (بیاتی، ۱۳۸۹). مقایسه عملکرد دولت‌های نهم و دهم در واردات با هشت سال قبل از آن (دولت‌های هفتم و هشتم) نشان می‌دهد که واردات کالاهای چینی ۴۳۱ درصد رشد داشته یا به عبارت دیگر پنج برابر شده است. به گونه‌ای که در دولت‌های هفتم و هشتم میزان واردات از چین بالغ بر ۷ میلیارد و ۵۶۰ میلیون و ۳۵۶ هزار دلار بوده است، اما از سال ۱۳۸۴ با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد این تبادلات شدت گرفت و در دو دولت نهم و دهم در مجموع ۴۰ میلیارد و ۱۸۷ میلیون و ۳۴۲ هزار دلار کالا از چین وارد شد (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵/۰۲/۱۱).

پیامدهای سیاسی-اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

نمودار ۱: میزان واردات ایران از چین (۱۳۸۴-۱۳۹۲)



www.irica.gov.ir

پایگاه اطلاع رسانی دولت وقت مدعی شده بود که «ارزش کل واردات ایران طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ برابر با حدود ۴۲۰ میلیارد دلار بود که بیش از ۹۰ درصد آن به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای مربوط می‌شد و معنی آن این است که با ورود این کالاها به کشور، شرایط تولید و سرمایه‌گذاری بهبود یافته و به تبع آن برای جوانان این مرز و بوم شغل ایجاد شده است (وب سایت مهر مردم، ۱۳۹۴/۰۶/۰۲)» اما نکته جالب توجه آن است که بر اساس گزارش‌های مرکز آمار، در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ تعداد شاغلان کشور تنها ۵۴۲ هزار و ۷۶۹ نفر افزایش یافت. به این ترتیب به طور میانگین سالانه حدود ۷۸ هزار نفر بر تعداد شاغلان افزوده شد. به عبارت دیگر، در طول هشت سال، حدود ۶۰۰ هزار شغل ایجاد شد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲). از سوی دیگر دولت با استفاده از برخی روش‌ها تلاش کرد تا آمار بیکاری را کمتر نشان دهد. یکی از این اقدامات تغییر تعریف بیکاری در تعاریف مرکز آمار ایران است. در تعریف سال ۱۳۸۳ کسی که در هفته حداقل دو روز کار کند شاغل محسوب می‌شود. ولی در تعریفی که دولت نهم و دهم بر اساس آن آمار ارائه می‌کرد، کسی که حداقل در هفته یک ساعت کار کرده باشد شاغل محسوب می‌شد. در کنار آن دانشجویان هم از فهرست بیکاران خارج شدند (حریری، ۱۳۹۴). بر این اساس نرخ بیکاری که در سال ۱۳۸۴، ۱۱/۵ درصد بود و

با سیری صعودی در سال ۱۳۸۹ به ۱۳/۵ درصد رسیده بود با تغییر تعریف بیکاری، نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۱ به ۱۲/۲ و در خرداد ۱۳۹۲ با ۱۰/۴ درصد تحویل دولت یازدهم گردید. همچنین، واردات کالا از چین که با انگیزه کنترل قیمت‌ها تبیین و طراحی شده بود، بتدریج به دلیل تسهیل روند واردات، نبود نظارت بر حجم، چگونگی و کیفیت کالاهای وارداتی و نیز سوددهی بالا در بین تجار نهادینه شد. اتخاذ چنین سیاستی سبب بروز معضلات جدی در عرصه اقتصادی گردید که اولین پیامد ناخوشایند آن تعطیلی کار، کاهش تولیدات داخلی و در مقابل رونق واسطه‌گری بود. رونق واردات به کشور و اجرای سیاست‌های نادرست اقتصادی خسارت‌های جبران ناپذیری را به بسیاری از واحدهای تولیدی کشور وارد ساخت. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱ حدود ۵۴۰۰ واحد تولیدی و کارخانه صنعتی کوچک و بزرگ در کشور تعطیل شدند، فرایند توسعه در ۹۰ درصد بنگاه‌های صنعتی کشور متوقف شده، فروش کالاهای صنعتی به میزان ۷۰ درصد کاهش یافته و به صورت میانگین ۴۰ درصد مراکز صنعتی در شهرک‌های صنعتی تعطیل شدند و ۲۰ درصد هم با حداقل ظرفیت به کار ادامه دادند (حریری، ۱۳۹۴). احمد روستا کارشناس اقتصادی در این باره معتقد است که وقتی واردات دارای برنامه و جهت‌گیری مشخص نباشد، انواع اقلام مصرفی از بیرون مرز به کشور سرازیر می‌شوند. در این میان به طور قطع محصولات چینی به دلیل ارزان بودن امکان نفوذ بیشتری دارند. البته نکته مهم تنها ارزان بودن کالاهای چینی نیست بلکه در صورت تداوم این گونه واردات، روحیه تولید و گرایش به فعالیت‌های تولیدی از بین می‌رود و بسیاری از تولید کنندگان مسیر تازه‌ای برای جبران زیان‌های خود انتخاب می‌کنند؛ مسیری که به واسطه‌گری ختم می‌شود و ضربه بزرگی به بدنه اقتصادی کشور وارد می‌آورد. نکته دیگری که در پی ورشکستگی تولید کنندگان داخلی و افزایش واردات کالاهای خارجی به وجود می‌آید، مسأله قاچاق کالا به کشور است.

عسگرآلودی رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین معتقد است بین سال‌های ۱۳۸۴-۹۲ کالاهایی که به صورت قانونی از چین وارد کشور شدند همگی کالاهای با کیفیت بودند و کالاهای بی کیفیت چینی از ورودی‌های قاچاق وارد کشور می‌شدند. تنها در سال ۱۳۸۷ روزانه ۱۰۲ پرونده قاچاق در کشور ثبت شد و در سال بعد یعنی ۱۳۸۸ نیز کاهش نداشت (بیاتی، ۱۳۸۹). البته این پرونده‌ها مربوط به کالاهایی می‌شد که از دید ماموران گمرک پنهان مانده بود.

پيامدهای سیاسی - اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

با این وجود نمی‌توان از تأثیر قابل توجه سیاست‌های داخلی کشور در این دوره در بحث ورشکستگی تولید کنندگان داخلی چشم پوشی کرد؛ به گونه‌ای که علاوه بر واردات بی رویه کالاهای خارجی، مسأله هدفمند سازی یارانه‌ها نیز در این امر دخیل بود. طبق قانون هدفمندی یارانه‌ها که با هدف کاهش مصرف و توزیع عادلانه ثروت و هدایت نقدینگی به سمت تولید، از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ به اجرا گذاشته شد، دولت همزمان با پرداخت یارانه نقدی باید ۳۰ درصد یارانه تولید را هم پرداخت می‌کرد. در این راستا با تصویب قانون هدفمندی یارانه‌ها، قیمت حامل‌های انرژی افزایش یافت و در قبال این آزادسازی درآمدی برای دولت‌مردان حاصل شد که قرار بود بخشی از این درآمد به بخش‌های تولیدی به عنوان یارانه اختصاص داده شود. ولی به دلایل سیاسی از جمله تلاش دولت‌مردان برای افزایش مشروعیت خود در بین مردم (نفع سیاسی) و بهره برداری جناحی و سیاسی از آن، بخش اعظمی از این درآمدها به عنوان یارانه مستقیم به مردم (مصرف کنندگان) اختصاص داده شد و به بخش تولیدی بی توجهی شد که عدم توجه به یارانه تولیدی، صدمه قابل توجهی به بخش تولیدی اقتصاد زد که این موضوع رکود تورمی را در اقتصاد شدت بخشید (نجات‌پور، ۱۳۹۳). در نتیجه این اقدام، هزینه‌های تولیدی برای بنگاه‌ها و کارخانجات افزایش یافت که این موضوع باعث افزایش قیمت محصول این بنگاه‌ها و کاهش قدرت رقابت پذیری محصولات آن‌ها در بازارهای داخلی و خارجی شد. لذا کاهش تقاضا به علت افزایش قیمت موجب ورشکستگی بنگاه‌ها و واحدهای تولیدی شد که این موضوع از منظر اقتصاد کلان به معنی کاهش عرضه‌ی کل اقتصاد و در نتیجه افزایش بیکاری، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و تورم بود (کشاوری، ۱۳۹۳). به سخن دیگر، با اجرای این طرح گریز از افزایش قیمت‌ها اجتناب ناپذیر شد و اندک تولید کنندگان باقی مانده هم که در حال رقابت با واسطه‌گران و قاچاقچیان بودند، نمی‌توانستند مواد اولیه و هزینه‌های حمل و نقل خود را پرداخت کنند.

۴-۲-۲. تبدیل چین به شریک نخست تجاری و کسری موازنه تجاری ایران

در مقایسه پرونده تجارت خارجی ایران در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ نخستین موضوعی که جلب توجه می‌کند، ترکیب شرکای تجاری است که به طور کلی از کشورهای اروپایی به آسیایی تغییر جهت داده است. توزیع قاره‌ای صادرات گمرکی کشور طی این سال‌ها نشان دهنده حفظ جایگاه کشورهای آسیایی در میان بازارهای عمده صادراتی ایرانی است که در این میان کشورهای همسایه ایران در اولویت بوده است. در حقیقت آسیا به اصلی‌ترین بازار هدف

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۷

صادرات کشور تبدیل شد و در مقابل حضور جهانی و بین‌المللی ایران کم‌رنگ شد. یکی از دلایل این موضوع را می‌توان به رقابتی نبودن کالاهای ایران در سطح جهانی به دلیل شرایط اقتصادی نامناسب ایران، تحریم‌های اقتصادی کشور و البته عدم عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی عنوان کرد (افضلی و کیانی، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

بر اساس آمار رسمی گمرک ایران در سال ۱۳۹۲، کشورهای چین، عراق، امارات، هند و افغانستان به ترتیب اولین تا پنجمین مقصد عمده صادرات ایران شدند. اما در سال ۱۳۸۴ شرکای صادراتی ایران به گونه دیگری بودند به طوری که تنوع و تعدد کشورهای وارد کننده کالا از ایران بسیار بیشتر بوده است. در همین ارتباط، به ترتیب امارات، عراق، هند، ژاپن و چین رتبه‌های اول تا پنجم را داشتند (حریری، ۱۳۹۴). در همین ارتباط، امارات متحده عربی با سهمی حدود ۱۵ درصد از کل صادرات ایران، نخستین کشور وارد کننده کالا و محصولات ایرانی بود و کشورهای عراق و هند نیز هریک به ترتیب با ۱۲ و ۷ درصد در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. چین که در سال ۱۳۸۴ از مجموع صادرات ایران حدود ۵ درصد را خریداری می‌کرد و با ۵۲۹ میلیون دلار در جایگاه پنجم قرار داشت. اما در سال ۱۳۹۲ با افزایش چند برابری سهم خود، با ۷ میلیارد و ۴۵۸ میلیون دلار در صدر جدول واردکنندگان کالا از ایران قرار گرفت. جدول زیر به خوبی نشانگر این وضعیت است.

پيامدهای سیاسی- اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

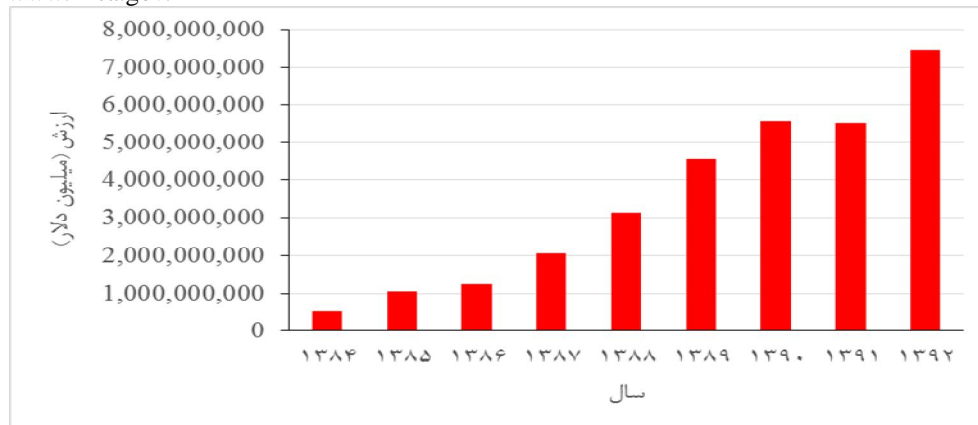
جدول ۲: مقایسه ترکیب شرکای تجاری ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

شرکای تجاری ایران در سال ۱۳۹۲				
ردیف	صادرات نام کشور	ارزش (میلیون دلار)	واردات نام کشور	ارزش
				(میلیون دلار)
۱	چین	۷۴۵۸۱۶۶۰۲۲	امارات متحده عربی	۱۱۷۸۴۴۱۳۳۶۵
۲	عراق	۶۰۲۸۵۴۶۲۶۰	چین	۹۷۸۶۷۶۷۶۰۹
۳	امارات متحده عربی	۳۶۴۹۷۲۱۴۰۶	هند	۴۳۴۴۳۴۷۵۰۳
۴	هند	۲۴۴۳۱۳۵۵۴۰	کره	۳۹۴۲۶۱۴۸۲۸
۵	افغانستان	۲۴۲۹۰۹۶۸۶۲	ترکیه	۳۶۲۷۲۸۳۷۱۱

نمودار ۲: میزان صادرات ایران به چین (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

شرکای تجاری ایران در سال ۱۳۸۴				
ردیف	صادرات نام کشور	ارزش (میلیون دلار)	واردات نام کشور	ارزش
				(میلیون دلار)
۱	امارات متحده عربی	۱۵۴۴۶۱۸۲۷۷	امارات متحده عربی	۷۶۸۳۰۰۲۷۳۸
۲	عراق	۱۲۲۳۹۶۶۳۰۳	آلمان	۵۱۶۴۸۰۸۸۸۹
۳	هند	۷۶۶۷۵۵۲۵۹	فرانسه	۲۶۷۹۷۴۵۳۶۷
۴	ژاپن	۵۳۸۵۰۱۵۸۹	ایتالیا	۲۳۶۱۳۳۵۲۸۱
۵	چین	۵۲۹۰۵۵۱۷۳	چین	۲۲۰۴۳۱۴۴۱۳

www.irica.gov.ir



www.irica.gov.ir

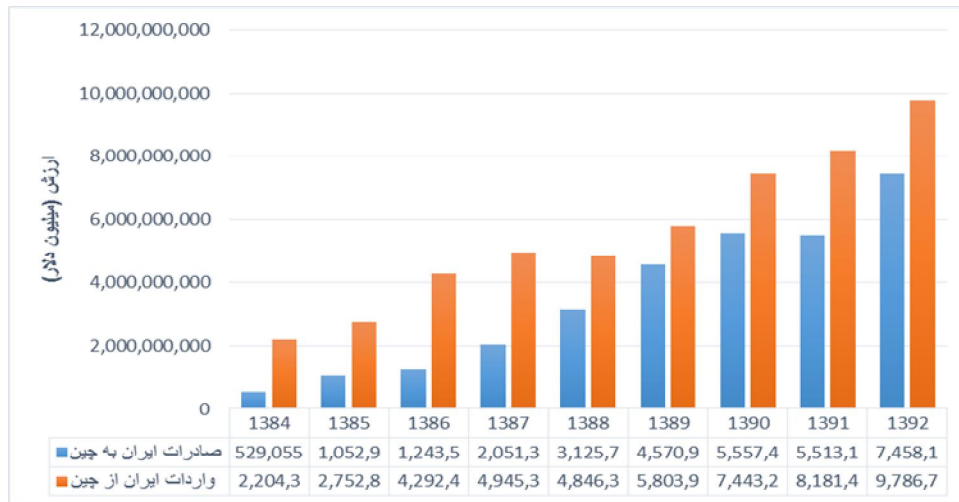
شایان ذکر است که وضعیت فوق در حالی است که از لحاظ تنوع کالاهای تجاری دو جانبه، وضعیت چین به مراتب از ایران بهتر است؛ به طوری که تنوع کالاهای وارداتی بسیار بیشتر از کالاهای صادراتی (بیش از ده برابر) است. بنابراین هر چند تعداد و ارزش کالاهای صادراتی ایران به چین افزایشی بوده، اما همچنان تمرکز این کالاها بیشتر بر چند کالای خاص بوده است که نفت خام هشتاد درصد کل صادرات ایران را به چین تشکیل می‌دهد (ثاقب، ۱۳۹۰: ۱۹۱). در این خصوص مجید حریری نایب رئیس اتاق ایران و چین معتقد است که چین تنها انتخاب ایران بود و در دوره‌ای که فروش نفت ایران به جهان با مشکل مواجه شده بود و کمتر کسی حاضر به معامله با ایران می‌شد؛ کشور چین ریسک معامله با ایران را پذیرفت و در این شرایط بهره را از تعامل با ایران برد. به گفته‌ی ایشان، ایران در طول سال‌هایی که تحریم‌ها شدت پیدا کرده بود بیشترین میزان صادرات نفت را به چین داشت؛ به طوری که در این سال‌ها ایران روزانه کمتر از یک میلیون بشکه نفت فروش داشت که از این میزان به طور میانگین حدود ۴۶۰ میلیون بشکه را چینی‌ها از ما می‌خریدند (روزنامه شرق، ۱۳۹۴/۱۲/۶).

نکته‌ی قابل توجه دیگر در این بین وضعیت تراز تجاری ایران با کشور چین است. تراز تجاری به معنای تفاوت میزان صادرات و واردات یک کشور به عنوان یکی از شاخصه‌های مؤثر در رشد اقتصادی و سیاست گذاری در حوزه اقتصاد به شمار می‌رود که روند صعودی آن به معنای داشتن اقتصادی پویاتر و همچنین اقتصاد پولی قوی‌تر برای یک کشور است. تراز تجاری به عنوان شاخصی برای ارزیابی وضعیت تجارت خارجی، به نوعی بیانگر کارآمدی و یا ضعف سیاست‌ها و رویکردهای اجرایی است. بر این اساس ارزش کل واردات در دولت نهم برابر با ۱۸۴ میلیارد دلار و ارزش کل صادرات در این دوره با احتساب میعانات گازی ۷۱ میلیارد دلار و بدون احتساب میعانات حدود ۵۷ میلیارد دلار بوده است. بر مبنای این امر تراز تجاری کشور در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا پایان سال ۱۳۸۷ با احتساب میعانات گازی ۱۱۳ میلیارد دلار و بدون احتساب میعانات ۱۲۷ میلیارد دلار برای ایران منفی بوده است. در این خصوص با ارزیابی ارقام موجود می‌توان بیان نمود که تراز تجاری کشور در هشت سال فعالیت دولت نهم و دهم با احتساب میعانات گازی ۱۷۶ میلیارد دلار منفی و این تراز بدون احتساب میعانات گازی بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار منفی بوده است (افضلی و کیانی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). همچنین بررسی وضعیت تجارت خارجی کشور ایران با چین بین سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ حاکی از آن است که میزان واردات ایران از کشور چین نسبت به صادرات ایران به کشور چین رشد بیشتری داشته و تهران

پیامدهای سیاسی-اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

در تجارت با پکن همواره دارای تراز تجار منفی بوده است. جدول زیر تراز تجاری ایران را با کشور چین طی دوره مذکور نشان می‌دهد.

نمودار ۳: مقایسه میزان صادرات و واردات ایران با کشور چین (۱۳۸۴-۱۳۹۲)



آن چه مسلم است تراز تجاری منفی با این مقدار برای کشور را نمی‌توان ناشی از اعمال سیاست‌های کارآمد در حوزه تجارت خارجی ارزیابی کرد. ارقام فوق به نوبه خود سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت در حوزه تجارت خارجی طی سال‌های مورد بررسی را زیر سؤال می‌برد.

۳-۲-۴. بلوکه شدن پول‌های نفتی ایران در چین

طی سال‌های گذشته و به دنبال تشدید تحریم‌های یک جانبه غرب علیه ایران، حجم بالایی از منابع ارزی که از محل صادرات نفت خام و دیگر محصولات کشور حاصل شده بود امکان انتقال به ایران را پیدا نکردند. هنوز اتحادیه اروپا تحریم‌های نفتی علیه ایران را به مرحله اجرا نگذاشته بود که یکی از بانک‌هایی که نقش مهمی در انتقال پول‌های ایران از طریق امارات به داخل کشور را عهده دار بود، روابطش را با ایران قطع کرد. پس از آن بود که اتحادیه اروپا خرید نفت ایران را ممنوع و شرکت سوییفت^۱ نیز در سال ۲۰۱۲ قطع مراودات بانکی با ایران را اعلام کرد (مظاهری، ۱۳۹۴). دولت وقت برای جلوگیری از بلوکه شدن پول‌ها در کشورهایی که

1. Swift Enterprises

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۷

غربی‌ها بدان دسترسی داشتند، دست به اقدامات فراوانی زد. از جمله آنکه بخشی از این وجوه یا با کالاها و اقلام مورد نیاز ایران تهاتر شد و بخشی به عنوان سپرده برای پشتوانه پرداخت وام یا تأمین طرح‌های کلان اقتصادی ایران مورد استفاده قرار گرفت. اما بخشی که به عنوان سپرده ثابت در بانک کشورهای مورد معامله، از جمله کشورهای نظیر چین، هند، ژاپن، کره جنوبی گذاشته شده بود مسدود گردید.

آمارهای مختلفی از مقدار این منابع ارزی مطرح شده است. بر اساس حساب‌های رسمی دولت و مقایسه آن با منابع درآمدی کشور می‌توان گفت طی سال‌های اخیر سرنوشت بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی کشور نامشخص است. سایت عربین بیزینس^۱ در گزارشی در مورد ۳۸ میلیارد دلار از این منابع خبر داده است. گزارش فوق نشان می‌دهد که بانک‌های چهار کشور آسیایی شامل چین، هند، کره جنوبی و ژاپن این ۳۸ میلیارد دلار را در اختیار گرفته‌اند (یعقوبی، ۱۳۹۴). بانک‌های چینی با ۲۲ میلیارد دلار از منابع ارزی مسدود شده ایران بیشترین سهم را از منابع ارزی دور از دسترس کشور به خود اختصاص داده‌اند. در همین رابطه، طهماسب مظاهری رئیس کل اسبق بانک مرکزی دارایی‌های بلوکه شده بانک مرکزی را در چین، ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار عنوان کرد و معتقد است که این دارایی‌ها در چین به عنوان دارایی‌های بلوکه شده منظور نمی‌گردد بلکه چیزی بدتر از آن است. این موضوع بر می‌گردد به قراردادی که در دولت احمدی نژاد با چین منعقد شد و بر اساس آن چین باید از این پول‌ها یا به عنوان تضمین فاینانس^۲ استفاده کند یا اینکه به ازای آن ایران از این کشور کالا خریداری کند؛ البته آن هم تحت شرایطی از جمله دادن حق حساب و کمیسیون به دلال‌های خودشان (فرارو، ۱۳۸۸/۸/۳۰).

1. Arabian Business
2. Financing Guarantee

نمودار ۴: میزان پول‌های نفتی بلوکه شده ایران در چهار کشور آسیایی



www.bourseinness.com

بطور کلی توسعه روابط اقتصادی ایران با چین پیامدهایی چون افزایش واردات از چین و ورشکستگی تولید کنندگان داخلی را به دنبال داشت که این امر به نوبه‌ی خود صدمات جبران ناپذیری را به اقتصاد کشور وارد ساخت و موجب شد تا چرخه‌ی اقتصاد کشور دستخوش رکود و تورم گردد. طی همین مدت شاهد افزایش صادرات به چین و جایگاه نخست این کشور در مناسبات تجاری با ایران بودیم که این امر به نوبه‌ی خود به ایران کمک شایانی کرد تا فشارهای اقتصادی بین‌المللی و اثرات تحریم را تعدیل کند. البته این امر مانع از آن شد تا کشور از تراز تجاری مناسبی در مناسبات خود با پکن بهره مند شود. زیرا تعدد و تنوع کالاهای وارداتی در این دوره به قدری بود که آن حجم از صادرات قادر به رقابت با آن نبود. آخرین پیامدی که در بعد اقتصادی نصیب ایران شد، بلوکه شدن دارایی‌های حاصل از فروش نفت ایران بود که به علت تحریم بانک‌ها، کشور چین دارایی‌های ایران را به بهانه تضمین یا فاینانس در بانک‌های خود مسدود کرد. در مجموع بنظر می‌رسد که دستاوردهای منفی حاصل از توسعه روابط با چین بسیار بیشتر از دستاوردهای مثبت آن بویژه در حوزه اقتصادی بوده است.

نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی و تحلیل پیامدهای سیاسی و اقتصادی توسعه روابط ایران با چین در قالب سیاست نگاه به شرق طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۸۴ بود تا پیامدها و آثار این روابط بیش از پیش مشخص تر و ملموس تر گردد. این پژوهش نشان داده است که توسعه روابط سیاسی و اقتصادی ایران با چین در قالب سیاست نگاه به شرق عمدتاً متأثر از تغییر رفتار غرب و متعاقباً افزایش فشارها و تحریم‌های چند بعدی آن‌ها علیه ایران بود. بر همین اساس، دولت‌های نهم و دهم تلاش کردند تا با تقویت مناسبات سیاسی و اقتصادی با چین، ایران از یک سو قادر باشد تا نیازهای اقتصادی خود را مرتفع سازد و از سوی دیگر مانع از انزوای کامل سیاسی کشور در عرصه روابط خارجی شوند. به سخنی دیگر، قرار گرفتن چین در کانون توجه سیاست نگاه به شرق با هدف تشکیل یک ائتلاف راهبردی، از منظر نخبگان سیاسی دولت وقت، جهت پر کردن خلأ ناشی از واگرایی غرب در مناسبات با ایران و به عنوان یک سازوکار جهت برون رفت از مشکلات بویژه در حوزه اقتصادی تعریف شده بود.

اما بررسی پیامدهای این روابط در حوزه سیاسی و اقتصادی آشکار می‌سازد که نگاه چین به ایجاد مناسبات و یا حتی ائتلاف با ایران، صرفاً نگاهی ماتریالیستی و منفعت محور بود و سطح همکاری‌های این کشور با ایران تا آنجا تداوم می‌یابد که منافع این کشور در مناسبات با قدرت‌های بزرگ دچار تعارض جدی نگردد. تجربه روابط ایران با چین در طی دوران مورد مطالعه در این پژوهش نشان می‌دهد که رفتار چین در سطوح مختلف در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی همواره با فراز و نشیب همراه بوده و هرگاه این کشور احساس می‌کرد که در سازمان‌های سیاسی بین‌المللی با حمایت و صدور یک رأی به نفع ایران، منافعتش در رقابت با دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی دچار مخاطره خواهد شد، آشکارا و بدون هیچ تردیدی از منافع ملی خود دفاع می‌نمود. در حقیقت، مناسبات تجاری، اقتصادی و سیاسی چین با آمریکا و هم پیمانان غربی آن سبب شده بود که چین در روابط خود با ایران سیاست «صبر و انتظار» را در پیش بگیرد و در پرتو چنین وضعیتی همکاری این کشور با دولت ایران موردی، مقطعی، محتاطانه و ابزاری باشد. مصداق این وضعیت را می‌توان در مشارکت این کشور در همراهی با وضع تحریم‌ها علیه ایران مشاهده کرد.

بطور کلی می‌توان استنتاج کرد که دولت وقت در تحقق خواسته‌ها و انتظارات خود در مناسبات با چین در قالب سیاست نگاه به شرق تا میزان زیادی ناکام بوده است. علت این امر را

باید در چند مساله جستجو نمود: نخست، واکنشی بودن سیاست نگاه به شرق. به این معنا که چینی‌ها به این واقعیت واقف بودند که ایران ناگزیر به داشتن ارتباط نزدیک با آنهاست. به عبارتی، لزوم برقراری ارتباط استراتژیک و همکاری‌های راهبردی از سوی ایرانی‌ها بیشتر حس می‌شد. در واقع، نگرانی ایران از گسترش تحریم‌های غرب و انزوای بین‌المللی، این کشور را وادار می‌ساخت ضمن اعطای برخی امتیازات، به حفظ و تداوم روابط با چین امیدوار باشد. دوم، موفقیت هر رویکردی در سیاست خارجی مستلزم تعریف مشخص از اهداف، برنامه‌ها و در نظر گرفتن شرایط و محیط بین‌المللی است. این موضوع در حالی بود که در داخل کشور اجماع پایداری در مورد مفروضات، اجزا و ماهیت سیاست نگاه به شرق صورت نگرفته بود و با توجه به نداشتن تعریف مشخصی از آن، نوعی ابهام و سردرگمی در اجزا و اهداف آن مشاهده می‌شد. سوم، شرایط بین‌المللی نیز مبین آن بود که چین به عنوان یک قدرت نوظهور، در حال بهبود روابط خود با آمریکا بوده و روابط میان آن‌ها در بخش‌های مختلف از سطح قابل قبولی برخوردار شده بود. همراه شدن چین با آمریکا در صدور قطعنامه‌های ضد ایرانی شورای امنیت در همین راستا ارزیابی می‌شود. علاوه بر نحوه تعامل چین با کشورهای غربی بویژه آمریکا، واشنگتن طرح منسجمی برای حضور در آسیا داشت که این امر حضور این کشور را به عنوان بازیگر ثالث در تعاملات و مناسبات کشورهای آسیایی اجتناب ناپذیر می‌ساخت. در همین ارتباط، یکی دیگر از نقاط ضعف دولت وقت ایران آن بود که نتوانست راهکار و سازوکاری را اتخاذ کند تا نقش مخرب آمریکا در سیاست نگاه به شرق را، به عنوان بازیگر ثالث، خنثی کند. بنابراین، در حوزه اقتصادی، ایران تا آنجا قادر به همکاری با چین بود که حضور هژمونیک آمریکا مانعی در این مسیر ایجاد نکند. علاوه بر این، چالش‌هایی چون فقدان درک صحیح از نظام بین‌المللی و همچنین ارائه تفسیر متفاوت از سند چشم‌انداز همگی موجب گشتند تا ایران قادر نباشد بطور کافی از سیاست نگاه به شرق منتفع گردد.

برای رسیدن به یک سیاست خارجی عمل‌گرایانه، بر اساس مقدمات داخلی و محذورات بین‌المللی، لازم است که تعریف منافع ملی کشور در ارتباط با قدرتهای بزرگ و منطقه‌ای مشخص و تبیین گردد. از این رو پرهیز از موازی‌کاری در دستگاه دیپلماسی کشور و نگاه واقع بینانه به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، حیاتی است. در این مسیر باید بین اصول، اهداف و ابزارهای سیاست خارجی کشور ارتباط ارگانیک وجود داشته باشد. در نتیجه نیاز است تا مسؤولین دستگاه سیاست‌گذاری کشور به برخی نکات توجه ویژه‌ای داشته باشند:

نخست، درست است که دوری جستن از اقتصاد لیبرالی غرب این حسن را دارد که از مخاطرات و تهدیدات آن تا حدی مصون باشیم، اما باید این نکته را مد نظر داشت که سیاست نگاه به شرق و اتکا به کشوری نظیر چین نمی‌تواند در بلند مدت پاسخگوی نیازهای اساسی و بنیادین اقتصادی ایران باشد. در حالی ما به شرق نگاه می‌کنیم و تمرکز داریم که چینی‌ها نگاهشان به میزان چشمگیری بسمت غرب است. در واقع چینی که قرار است با آن روابط نزدیک داشته باشیم، برای توسعه و پیشرفت و نقش آفرینی در معادلات جهانی خود متکی به غرب است. بویژه آن که این کشور همواره سعی کرده تا از سیاست تقابل با آمریکا امتناع کند.

دوم، علاوه بر این، دستگاه سیاست گذاری کشور نباید به دنبال سیاست‌هایی باشد که یکی را در مقابل دیگری قرار دهد. زیرا شرایط فعلی نظام بین الملل تغییر یافته و وابستگی متقابل کشورها و الزامات بین‌المللی سبب شده تا دیگر هیچ کشوری نتواند به تنهایی بقای خویش را تأمین و حفظ نماید. به عبارتی، در عصر پسا جنگ سرد و پایان تقابل شرق و غرب «همکاری و رقابت» جایگزین «اتحاد و دشمنی» شده است. به همین دلیل ضرورت دارد که ایران با همه دولت‌های غربی و شرقی بر اساس احترام متقابل همکاری داشته باشد.

سوم، همچنین، پرهیز از القای حس ناگزیری برای گسترش روابط با طرف مقابل، اصلی است که در ارتباط با کشور چین باید در نظر گرفته شود. به دیگر سخن، راهبردهای سیاست خارجی کشور باید به گونه‌ای تنظیم شود که کشور مقابل به این نتیجه نرسد که کشور متقاضی روابط انتخاب محدود و خاصی دارد.

چهارم، علاوه بر این، انسجام در تصمیم گیری، گسترش فعالیت دیپلماتیک کشور با بهره گیری از دیپلماسی چند جانبه، دوری از تاکتیک نیروی سوم و تأکید بر ایجاد توازن در روابط با شرق و غرب می‌تواند بخشی از دستور کارهایی باشد که آینده روابط میان تهران و پکن را در مسیری منطبق با منافع ملی قرار دهد. پنجم و نهایتاً این که، در جهانی که با ویژگی وابستگی متقابل شناخته می‌شود، اصل بدیهی در دیپلماسی و سیاست خارجی بهره گیری از مزیت نسبی تمام قدرت‌ها و کشورها و تلاش برای متنوع سازی منابع دیپلماتیک است. اگر چه چین مزیت‌هایی برای ایران دارد اما صرف اتکا به آن‌ها، علاوه بر ایجاد نوعی انحصار برای چینی‌ها، فی‌الغالب زمینه انزوای ایران را فراهم خواهد کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

آدمی، علی (۱۳۸۹). «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال ۲، شماره ۷، بهار، ۱۲۶-۹۰.

ابراهیمی، شهروز و رضایی، فاطمه (۱۳۹۳). «سیاست خاورمیانه‌ای چین در رقابت آن با آمریکا». **سایت بصیرت**، قابل دسترسی در:

<http://www.basirat.ir/fa/news/272253>

اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۵). «سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک». **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۱۵، دوره ۴، شماره ۵۵، پاییز، صص ۱۲۰-۹۳.

ارغوانی پیر سلامی، فریبرز (۱۳۹۴). «روابط ایران و چین در دوره احمدی نژاد: سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری». **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، سال ۸، شماره ۲۲، صص ۴۱-۹.

افضلی، رسول و کیانی، وحید (۱۳۹۲). «بررسی و ارزیابی کیفی و وضعیت روابط خارجی ایران در برنامه چهارم توسعه». **فصلنامه سیاست‌های راهبردی کلان**، سال ۱، شماره ۱، بهار، صص ۲۱۳-۱۶۳.

بابازاده انویق، رضا (۱۳۹۰). «بررسی روابط سیاسی اقتصادی ایران و چین بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۰». **پایان نامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل**، دانشگاه علامه طباطبائی.

برزگر، کیهان و آدمی، علی (۱۳۸۹). «تحلیلی راهبردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نگاه به شرق و سازمان همکاری شانگهای». **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال ۳، شماره ۹، پاییز، صص ۲۹-۱.

برزگران، علی (۱۳۸۹). **قطعه‌نامه‌ی جدید و دور جدید تحریم علیه ایران**. برگرفته از:

<http://www.301040.blogsky.com/1389/03/20/post-523>

بزرگی، وحید و حسینی، میر عبدالله (۱۳۹۰). «سازمان همکاری شانگهای و جنبه‌های عضویت دائم ایران در آن». **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۸۴، تابستان، صص ۷۷-۶۲.

بیاتی، سحر (۱۳۸۹). «با واردات بی رویه کالا به کشور؛ مرگ تدریجی تولیدات داخلی با کالاهای چینی». **سایت شفاف**، قابل دسترسی در:

<http://www.shafaf.ir/fa/news/18192>

ترابی، طاهره (۱۳۸۵). «گرایش به شرق در اندیشه‌های ژئوپلیتیک تطبیقی فضای تعادلی، همکاری شرقی». **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۳.

پایگاه خبری آفتاب (۱۳۹۲). **عملکرد اقتصادی احمدی نژاد در ۸ سال**، قابل دسترسی در:

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۷

<http://aftabnews.ir/fa/news>

جعفری، سعید (۱۳۹۴). «از قطعنامه ۱۶۹۶ تا ۱۹۲۹»، **روزنامه انتخاب**، قابل دسترسی در:

<http://www.entekhab.ir/fa/news/225851>

حبیب زاده، صادق (۱۳۹۰). «چرا چین و روسیه برای ایران از حق وتو استفاده نمی‌کنند؟»، **عصر**

<http://www.asrira.com/fa/news/18397>

ایران، قابل دسترسی در:

خدا مرادی، علی (۱۳۸۸). «جایگاه ایران در محاسبات استراتژیک چین»، **مجله دیپلمات**، قابل

<http://www.diplomatt.mihanblog.com/post/3113>

دسترسی در

ثاقب، حسین (۱۳۹۰). «بررسی عملکرد تجاری ایران با چین طی دهه اخیر». در **کتاب آسیا، ویژه**

روابط ایران و چین، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵). **در جست و جوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: سیاست**

نگاه به شرق، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک.

ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵). **چین و برنامه هسته‌ای ایران**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۱). «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران

جنگ سرد و پسا جنگ سرد»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۶۴، زمستان، صص ۱۰۳۰-۱۰۰۵.

حریری، مجیدرضا (۱۳۹۴). «چین تنها انتخاب ایران بود»، **روزنامه شرق**، قابل دسترسی در:

<http://sharghdaily.ir/News/38857>

رنجبر، مقصود (۱۳۸۲). **ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه**

مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۷۵۷ - ۷۶۶.

روزنامه شرق، (۱۳۹۴/۱۲/۶). «سوغاتی احمدی نژاد برای اقتصاد ایران»، **روزنامه شرق**، شماره ۲۵۳۰،

www.sharghdaily.ir/2530/06/12/1394

قابل دسترسی در:

روزنامه دنیای اقتصاد، (۱۳۹۵/۰۲/۱۱). **سیاست خارجی چگونه به اقتصاد یارانه بدهد؟: الگویابی**

ایران از چین، قابل دسترسی در:

<http://www.donya-e-eqtasad.com/news/1051858>

سازمند، بهاره و ارغوانی پیر سلامی، فریبرز (۱۳۹۴). «امکان سنجی حرکت ایران و چین به سوی روابط

استراتژیک». در **کتاب چشم انداز روابط ایران و چین**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و

تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

شاهنده، بهزاد (۱۳۹۵). «چرایی مخالفت چین با عضویت ایران در سازمان شانگهای»، **افکار نیوز**، قابل

<http://www.afkarnews.ir/526767>

دسترسی در:

- پيامدهای سیاسی - اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...
شریعتی نیا، محسن (۱۳۹۱). **واکاوی سیاست چین در سوریه**، لندن: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۹۱). «عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال ۴، شماره ۲، تابستان، صص ۱۸۹-۲۱۰.
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۴). **تاملی در سیاست نگاه به شرق**، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی/گروه مطالعات استراتژیک، گزارش راهبردی، شماره ۱۹.
- شفیعی، نوذر و صادقی، زهرا (۱۳۸۹). «گزینه‌های ایران در روابط خارجی بر اساس سیاست نگاه به شرق»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، شماره ۲۲، تابستان، صص ۳۰۹-۳۳۷.
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۵). «جایگاه دیپلماسی اقتصادی در همکاری‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران: همراهی دیپلماسی و اقتصاد»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۳، اردیبهشت.
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۵). **امکان سنجی جایگاه کشورهای آسه آن در سیاست خارجی ایران**، تهران: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه.
- صادقی، زهرا (۱۳۸۸). «تجزیه و تحلیل مفهوم شرق و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم در ایران»، **پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی**، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- علایی، حسین (۱۳۹۲). «جایگاه ایران در محیط امنیتی خاورمیانه»، **خبر آنلاین**، قابل دسترسی در: <http://www.khabaronline.ir/detail/284991>
- فارس نیوز (۱۳۹۳/۸/۲۵)، «نیم نگاهی به ۶ قطعنامه شورای امنیت درباره برنامه هسته‌ای ایران»، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930824000562>
- فارو (۱۳۸۸/۸/۳۰). «مروری بر ۶۰ سفر احمدی نژاد به ۳۸ کشور»، قابل دسترسی در: www.fararu.com/fa/news/25471
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱). «رہیافت نظری بر دیپلماسی منطقه‌ای: واحدهای تجدید نظر طلب در گذار چرخه سیستمی قدرت»، **فصلنامه پژوهشکده تحقیقات راهبردی**، سال ۴، شماره ۴، صص ۷-۳۴.
- قدرتی زوارم، عباس (۱۳۹۵). «مقایسه وضعیت شاخص‌های اقتصادی در دولت احمدی نژاد و روحانی». **تابناک**، برگرفته از: <http://www.tabnakkhoreasan.ir/fa/news/270306>
- کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۹۴). «رویکرد و ملاحظات جمهوری خلق چین در قبال عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای». در کتاب **چشم انداز روابط ایران و چین**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۷

کشاوری مقدم، الهام (۱۳۹۱). «جایگاه چین در سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران»، **پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل**، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
کوچرا، جاشورا (۱۳۹۴). «هموار شدن عضویت ایران در سازمان شانگهای». ترجمه حسین هوشمند، **سایت ایران دیپلماسی**، قابل دسترس در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1955954>

سازمان گمرگ جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴). «میزان واردات ایران از چین ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، قابل دسترس در:

<http://www.irica.gov.ir/Portal/home/?report/4599/5139/11769>

سازمان گمرگ جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴). «مقایسه ترکیب شرکای تجاری ایران ۱۳۸۴-۱۳۹۲»، قابل دسترس در:

<http://www.irica.gov.ir/Portal/home/?report/4599/5139/11769>

سازمان گمرگ جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴). «مقایسه ترکیب شرکای تجاری ایران ۱۳۸۴-۱۳۹۲»، قابل دسترس در:

<http://www.irica.gov.ir/Portal/home/?report/4599/5139/11769>

سازمان گمرگ جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴). «میزان صادرات ایران به چین ۱۳۸۴-۱۳۹۲»، قابل دسترس در:

<http://www.irica.gov.ir/Portal/home/?report/4599/5139/11769>

سازمان گمرگ جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴). «تراز تجاری ایران با کشور چین ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، قابل دسترس در:

<http://www.irica.gov.ir/Portal/home/?report/4599/5139/11769>

مظاهری (۱۳۹۴). «رمز گشایی از پول‌های بلوکه شده ایران؛ دولت احمدی نژاد بخشی از پول‌های ایران را در اختیار چین قرار داد»، **پایگاه خبری تحلیلی پویش**، قابل دسترس در:

www.puyesh.net/fa/news/41057

ملائک، محمد حسین (۱۳۹۴). «روابط تجاری ایران و چین پس از برجام معقول‌تر خواهد شد»، **سایت ویستا**، قابل دسترس در:

<http://vista.ir/news/26638302>

مرکز آمار ایران (۱۳۹۲/۱۲/۷). «جدول نرخ بیکاری در دولت نهم و دهم چه وضعی دارد؟»، **سایت فردا**، قابل دسترس در:

<http://www.fardanews.com/fa/news>

مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، (۱۳۹۴/۹/۸). نگاه راهبردی جمهوری اسلامی ایران و چین به نظم موجود، قابل دسترس در:

<http://mtrd.ir/page>

میر حسینی، سید محسن (۱۳۹۳). «نظریه‌های امنیت و جایگاه مطالعات امنیتی: درس نظام امنیت ملی و منطقه‌ای»، برگرفته از:

<http://www.siasatmadar.persianblog.ir>

پیامدهای سیاسی-اقتصادی توسعه روابط ایران و چین...

- نجات پور، مجید (۱۳۹۳). «یارانه تولید؛ از تصویب تا اجرا»، *خبرگزاری فارس*، قابل دسترسی در:
<http://www.farsnews.com/printable=1339072800059>
- نصوحیان، محمد مهدی (۱۳۸۶). «موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس»، *ره آورد سیاسی*، شماره ۱۷، پاییز، صص ۱۶۳-۱۴۳.
- واعظی، محمود (۱۳۸۵). «تحولات سازمان شانگهای و عضویت ایران»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۳، شماره ۵۲، بهار، صص ۳۲-۷.
- واعظی، محمود (۱۳۸۵). «سازمان همکاری شانگهای و ایران: نگاه دراز مدت»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۳.
- وب سایت مهر مردم (۱۳۹۴/۰۶/۰۲). «واردات از چین، بیش از دو برابر دولت قبل است»، قابل دسترسی در:
<http://mehremardom.ir/2015/08/24/4815>
- وب سایت دیدبان (۱۳۹۲/۰۸/۰۴). «دولت یازدهم و بستن پنجره‌های شرق به سیاست خارجی ایران. آفتی دیگر از سیاست نزدیک شدن به آمریکا»، قابل دسترسی در:
www.didban.ir/fa/news-detaila/6435
- وب سایت رادیو چین (۲۰۱۲/۳/۱۲). «نگاهی به روابط ایران و چین در دو دولت احمدی نژاد»، قابل دسترسی در:
www.persian.cri.cn/141/2012/03/12
- یعقوبی، مریم (۱۳۹۴). «پول‌های بلوکه شده ایران مناقشه اعداد و تفاسیر»، *سایت بورس ایران*، قابل دسترسی در:
<http://www.bourseiness/23500>

(ب) منابع انگلیسی

- Buzan, B. (2010). "China in International Society: is Peaceful Rise Possible?", *The Chinese Journal of International Politics*, 3 (1): 5-36.
- Hunter, Shireen T. (2010). *Iran Foreign Policy in the Post-Soviet Era*, California and Landon: Prager.

فصلنامه مطالعات سیاسی؛ سال دهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۷